طریقه خواندن صیغه ازدواج موقت

قبل از خواندن صیغه ی عقد موقت، ابتدا باید مهریه ای مشخص شود تا صیغه ی عقد صحیح باشد. حتّی اگر خانم بگوید مهریه نمی خوام، باز هم عقد صحیح نیست. لذا حتما باید مهریه هر چند اندک مشخص شود.

تذکر: مهریه باید به گونه ای باشد که ارزش مالی داشته و مقدار آن هم کاملا مشخص باشد. مثلا اگر می گویند مهریه یک جلد کلام الله مجید باشد، یا این قرآن کریم را همان موقع نشان دهندکه معلوم شود چه قرآنی منظور است و یا این که قیمت آن را مشخص کنند و بگویند: مهریه، یک جلد کلام الله مجید باشد، به قیمت (مثلا) 10 هزار تومان.

اگر بگویند مهریه، دو شاخه گل رز باشد، در این صورت گل ارزش مالی دارد، اما هنوز مشخص نشده که این شاخه گل چه قیمتی باشد. روی همین حساب یا باید شاخه گل را همان زمان نشان دهند و بگویند: «همین شاخه گل» و یا این که بگویند: «دو شاخه گل رز به قیمت (مثلا) دو هزار تومان».

 برای صحیح بودن عقد موقت، باید قبل از خواندن صیغه ی عقد، مدت محرمیت به صورت دقیق مشخص شود. در این میان تفاوتی نمی کند که این مقدار اندک باشد (مثلا یک ساعت) یا زیاد باشد (مثلا بیست سال). اگر بگویند: «تا هر زمانی که دوست داستیم» یا «تا زمانی که در دانشگاه بودیم» یا «تا وقتی که یکدیگر را دوست داشتیم» در تمام این مثال ها به خاطر مجهول بودن زمان عقد، صیغه ی محرمیت باطل است.

یکی از شرایط اساسی برای ازدواج دختر باکره اذن پدر یا پدر بزرگ پدری است.

روش های مختلف برای خواندن صیغه ی عقد موقت

روش اوّل: عاقد، شخص ثالث است.

اگر عاقد شخص دیگری باشد، ابتدا باید از هر دو طرف برای خواندن صیغه ی عقد وکالت بگیرد و بعد از آن، صیغه را این گونه بخواند:

فرض کنید که نام خانم «فاطمه» است و نام آقا هم «علی». در این صورت:

به وکالت از خانم بگوید: زَوَّجتُ مُوکِّلَتی (فاطمۀ) مُوَکَّلی (علی) فِی المُدَّۀِ المَعلُومَۀِ عَلَی المَهر المَعلُوم

پس به وکالت از آقا بگوید: قَبِلتُ التَّزویجَ لِمُوَکِّلی (علی)

معنی صیغه:

موُکّل خودم «فاطمه» را به تزویج «علی» در آوردم، در مدت مشخص و با مهریه ی مشخص

قبول کردم این ازدواج را.

روش دوم: عاقد، خود زن و مرد هستند.

اگر آقا و خانم هر کدام بخواهند صیغه ی مربوط به خود را بخوانند، این گونه بگویند:

ابتدا خانم می گوید: «زَوَّجتُکَ نَفسِی فِی المُدَّۀِ المَعلُومَۀِ، عَلَی المَهرِالمَعلُوم»

بعد بلافاصله آقا بگوید: «قَبِلتُ التَّزویجَ»

معنی صیغه:

خانم می گوید: تو را به زوجیت خود درآوردم، در مدّت مشخص و با مهریه ی مشخص.

آقا می گوید: قبول کردم این زوجیت را.

روش سوم: عاقد، خود داماد است.

اگر آقا از خانم وکالت بگیرد که خودش صیغه ی عقد را بخواند، این گونه بگوید:

ابتدا به وکالت از خانم بگوید: «زَوَّجتُ مُوَکِّلَتِی (فاطمۀ) نَفسِی، فِی المُدَّۀِ المَعلُومَۀِ، عَلَی المَهر المَعلُوم»

بعد بلافاصله برای خودش بگوید: «قَبِلتُ التَّزویج»

معنی صیغه:

موکلم فاطمه را به ازدواج خودم در آوردم، در مدّت معلوم و با مهر معلوم

قبول کردم این ازدواج را.

روش چهارم: عاقد، خود عروس است.

اگر خانم از آقا وکالت بگیرد که خودش صیغه ی عقد را بخواند، این گونه بگوید:

ابتدا از طرف خود بگوید: «زَوَّجتُک نَفسِی، فِی المُدَّۀِ المَعلُومَۀِ، عَلَی المَهر المَعلُوم»

بعد بلافاصله از طرف داماد (موکل خود) بگوید: «قَبِلتُ التزویج لموکِّلی (علی)»

معنی صیغه:

خودم را به ازدواج تو درآوردم در مدت معلوم با مهر معلوم

قبول کردم این تزویج را از طرف موکلم.

توجه: کسانی که قصد دارند بعد از عقد موقت، با یکدیگر عقد دائم داشته باشند. باید قبل از خواندن عقد دائم، یا مدت عقد موقت تمام شده باشد و یا این که آقا بگوید: «مابقی مدت را به همسرم بخشیدم». اگر این کار را انجام ندهند، عقد دائم باطل است و با به اتمام رسیدن مدت عقد موقت، به یکدیگر نامحرم می شوند

.
--------

**احادیثی در مورد صیغه(متعه)**

1)- ازدواج موقت یا متعه از مسلمات فقه شیعه بوده و هیچ جای انکار و تردید در او وجود ندارد در کتاب وسائل الشیعه ج 14 تحت 46 باب حدود 219 حدیث در مورد متعه و احکام مربوط به آن جمع آوری شده است. که چنانچه مایل باشید می توانید به همان آدرس کتاب نکاح باب 9 ابواب المتعه (ص 436 البته چاپها مختلف می باشد و این چاپ احیاء التراث عربی است) رجوع فرمائید این احادیث معمولاً از کتب اربعه (فروع کافی ـ تهذیب و استبصار و من لا یحضره الفقیه) جمع آوری شده اند. البته بررسی و فتوا بر اساس آنها کار مجتهدین است.

2)- اینک چند حدیث در این باب را می آوریم و تفصیل آن را به آدرس فوق موکول می کنیم.

الف: از امام صادق (ع) راجع به متعه سؤال شد ایشان فرمود: در قرآن کریم آمده است که:“فَمَا استَمْتَعْتُم بِهِ مِنهُنَّ فَئَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِیضةً  وَ لا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ فِیمَا تَرَضیْتُم بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِیضةِ  إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیما"

"و زنانی را که متعه [= ازدواج موقت‏] می‏کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید. و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‏اید. (بعداً می‏توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید.) خداوند، دانا و حکیم است.‏[1]

ب: امام صادق می فرمود که حضرت علی (ع) بارها می گفت: اگر عمر بر من سبقت نمی گرفت (و متعه را تحریم نمی کرد) جز انسانهای شقی (و یا خیلی کم) کسی زنا نمی کرد.[2]

ج: ابوحنیفه از امام صادق (ع) در مورد متعة نساء سئوال کرد امام فرمود: سبحان الله آیا کتاب خدا را قرائت نکرده ای که فرمود“فَمَا استَمْتَعْتُم بِهِ مِنهُنَّ فَئَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِیضةً”ابوحنیفه گفت به خدا سوگند تو گویی که من اصلاً این آیه را قرائت نکرده ام[3].

د: ابی ساره می گوید از امام صادق (ع) راجع به متعه سؤال کردم فرمود حلال است. [4]

[1]  سوره نساء، آیه24

[2]  فروع، ج 2، ص 42

[3]  فروع، ج 2، ص 43

[4] فروع ،ج 2، ص 44

صالح بن عقبه از پدرش نقل مي‌كند :به امام صادق عليه السلام گفتم: آيا متعه ثواب هم دارد؟ فرمودند : «‌اگر شخصي متعه كننده با اين كار، ‌رضايت خداوند و مخالفت با منكران اين كار را خواسته باشد، **خداوند براي هر كلمه اي كه با متعه صحبت مي كند،‌ يك حسنه برايش مي نويسد** و با هر بار كه دست خود را به سويش دراز مي كند، يك حسنه برايش ثبت مي شود و هنگامي كه نزديكش مي شود، خداوند يك گناه از او پاك مي‌گرداند و در هنگام غسل، خداوند به اندازة آبي كه از موهايش مي گذرد ، گناه او را پاك مي كند» پرسيد : به اندازة موهايش؟‌فرمودند« آري به اندازه موهايش» وسائل ج 14/ لئالي ج3/من لا يحضر ج 3 .

از امام صادق عليه السلام سئوال شد **آيا رسول خدا متعه کرد؟** فرمودند: آری.

پيامبر اعظم (ص)فرمودند:هر که يک بار متعه کند، ايمن شود از خشم خدای تعالی و هر که دو بار متعه کند ،**با نيکوکاران محشور شود** و هر که سه بار متعه کند، در درجه روضه جنان با من خواهد بود.

امام صادق عليه السلام فرمودند: **هر كسي كه ازدواج موقت كند و بعد غسل كند**، از هر قطره‌اي كه از آب غسل مي‌چكد، خداوند هفتاد ملك را خلق مي‌نمايد كه تا روز قيامت براي او طلب آمرزش و بخشش نمايند و تا روز قيامت بر كسي كه از اين عمل دوري كند لعنت مي‌فرستند. وسائل الشيعه ج 14 ص 444-447

امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامي كه پيامبر صلي الله عليه و آله به معراج رفت، فرمود: جبرئيل نزد من آمده و گفت: اي محمد(ص) خداوند تبارك و تعالي مي فرمايد: **من گناهان زناني كه از امت تو متعه شوند را بخشيدم.** رسائل ج 14/ لئالي ج 3 / من لا يحضر ج 3.

در خلاصه الاخبار از پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله نقل شده كه يك روز به يارانش فرمود: «‌برادرم جبرئيل ، **از پروردگارم برايم هديه‌اي آورد** كه خداوند به هيچ يك از پيامبران پيش از من هديه نكرده بود و آن متعه است.  لئالي ج 3 ص 243

پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله مي فرمايند: دو نفري كه ازدواج موقت مي نمايند هنگامي كه با هم صحبت مي كنند، كلام آن ها تسبيح خداوند است و هنگامي كه دست همديگر را گرفتند، گناهانشان از ميان انگشتانشان فرو مي ريزد. **هنگامي كه يكي از آنان ديگري را مي‌بوسد، خداوند براي هر بوسه، ثواب يك حج و عمره را مي دهد** و هنگامي كه ازهم جدا مي‌شوند خداوند براي هر دوي آنان به هر لذت و شهوتي كه برده اند، حسنه اي به بزرگي كوههاي بسيار بلند در نامه عملشان  مي نويسد و هنگامي كه بلند شده و غسل كردند، خداوند گناهان آنان را مي بخشد و آبي بر مويي از موهايشان مرور نمي كند، مگر اينكه خداوند براي هريك از آن ها ده ثواب نوشته و ده گناه محو كرده و ده درجه بالا مي برد. پس پيامبر صلي الله عليه و آله فرمودند: و **براي هر كسي كه پيوند بين آنها را ايجاد كرده باشد همين ثواب‌ها خواهد بود.** و در ادامه فرمودند يك درهم (خرج براي) متعه ،از هزار درهمي كه درراه خدا خرج شود برتراست به خدا سوگند كه متعه برتر است و آن چيزي است كه قرآن دربارة آن سخن گفته و سنت بر آن جاري شده است. لئالي الاخبار ج 1 ص 244 .

در روايت است كه :  **مؤمن، كامل نمي شود** تا اين كه متعه انجام دهد.من لا يحضر ج 3 / وسائل ج 14.

هشام بن سالم از امام جعفر صادق عليه السلام نقل مي كند كه آن حضرت فرمودند: مستحب است كه مرد متعه كند و براي مردان شما دوست ندارم كه **از دنيا بروند بدون اينكه حتي يك بار متعه كرده باشند**. وسائل ج 14 باب 2 حديث 7

بكر بن حمد مي گويد از امام صادق عليه السلام در مورد متعه سؤال كردم، فرمود: من دوست ندارم مرد مسلماني را كه از دنيا خارج شود و **يكي از سنت هاي پيامبر(ص)** را انجام ندهد. من لا يحضر ج3 .

ابو بصير مي‌گويد بر امام جعفر صادق عليه السلام وارد شدم .او به من فرمود:‌اي ابومحمد! آيا از هنگامي كه از نزد خانواده ات خارج شده اي متعه كرده اي گفتم: نه فرمودند: چرا؟ گفتم: به اندازه كافي توانايي مالي ندارم. حضرت دستور دادند يك دينار به من بدهند و فرمودند: **تو را قسم مي دهم كه به خانه نروي** مگر آن كه اين كار را انجام دهي. وسائل ج 14 باب 2 حديث 14.

اسماعيل بن فضل هاشمي نقل مي كند كه امام صادق عليه السلام به من فرمودند : آيا از هنگامي كه از نزد خانواده ات خارج شده اي متعه كرده اي ؟ گفتم: چون مشاغل زيادي دارم خداوند مرا از آن بي نياز كرده است. حضرت فرمودند: **حتي اگر بي نياز باشي من دوست دارم كه سنت پيامبر صلي الله عليه و آله را احيا نمايي**. وسائل ج 14 باب 2 حديث 13

رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمودند:هرکس يکبار متعه کند، يک سوم او از آتش جهنم آزاد مي شود وهر کس دو بار متعه کند، دو سوم او از آتش جهنم آزادمي شود وهرکس سه بارمتعه کند، **تمام بدن او از آتش جهنم آزاد می شود.**
از سلمان فارسی و مقداد و عمارياسر رضوان الله عليهم اجمعين مرويست رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمودند: هرگاه مردی با متعه خود بنشيند، فرشته ای بر ايشان نازل می شود وايشان را پاسبانی ميکند تا اينکه ازآن مجلس برخيزند وحق تعالی به فرشتگان ميگويد: نظر کنيد به اين دو بنده من وگواه باشيد که من آمرزيدم ايشان را ،پس امير المومنين عليه السلام برخواست وگفت:يارسول الله! چيست **جزای کسی که در اين باب سعی کند؟**(يعنی واسطه شود) فرمود: برای اوست ثواب مرد متعه کننده و زن متعه شونده،يا علی!متمتع ومتمتعه از غسل فارغ شوند ،به هر قطره که آب ازبدن آنها ساقط می شود ،حقتعالی ملک وفرشتهای بيافريند که تسبيح و تقديس خدای سبحان کنندو ثواب آن از برای آ ن دو نفر غسل کننده باشد.
يا علی! **هر که اين سنت را سهل گيرد و آنرا احيا نکند**، او از امت من واز شيعه تو نمی باشد ومن از او بيزارم.

لازم به ذکر است که این همه تاکیید از ائمه علیه السلام در مورد ازدواج موقت بخاطر مشروعیت بخشیدن به این امر مهم مخصوصا بعد از حرام اعلام کردن آن توسط خلیفه دوم بود .چرا که هرچند اهل بیت و شیعیان آنها قائل به حلیت متعه همانند زمان پیامبر بودند اما بخاطر جو حاکم به مرور زمان در بین شیعیان هم این مسئله قبح پیدا کرد همچنان که میبینیم  فرهنگ غالب بر عرف تشیع امروزه قبیح بودن صیغه میباشد هر چند در حکم شرعی آنرا حلال میدانند یعنی ازدواج موقت در جامعه شیعه عرفا حرام و شرعا حلال است لذا  بر همه ما که خود را پیرو اهل بیت میدانیم لازم و ضروری است که در ترویج این امر مقدس تلاش و فرهنگ سازی نماییم .اما باید به این نکته هم توجه کنیم که حد و حدود آن هم باید رعایت شود .چرا که یکی از مسائلی که  باعث بدبینی به این مهم شده سوءاستفاده و رعایت نکردن حدود آن است .در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده که به یکی از یارانش که زیاد صیغه میکرد فرمودندکه:فلانی این کار را نکن چرا که دوست ندارم بگویند اصحاب جعفر هوسبازند پس میبینیم که اهل بیت همانطور که مواظب بوده و تلاش میکردند که صیغه در چشم مردم حرمت و قباحت پیدا نکند .همانطور هم مواظب بودند که این امر اساسی ملعبه دست یک عده و باعث بد بینی و تهمت زدن عده ای دیگر نشود.

## فضیلت ازدواج موقت

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«هر کس به این سنت الهی عمل کند و آنگاه غسل نماید، خداوند از هر قطره آب غسلش هفتاد ملائکه می آفریند تا برای وی استغفار نمایند تا روز رستاخیز و لعنت بر کسانی که منکر متعه هستند تا روز قیامت» (سفینه البحار، محدّث قمی، ۲ /۵۲۱) .

عبدالله بن سِنان می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند:

«خداوند شراب و مُسکرات را بر شیعیان ما حرام کرده، در عِوَض، مُتعه را برای آنها قرار داده است». (وسائل الشّیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۲۱/ ص ۷) .

ترویج ازدواج موقت در فرهنگ شیعه و اهل بیت علیهم السلام آنقدر اهمیت دارد که هر کس از ترویج این فرهنگ مُمانعت نماید، ملائک تا روز قیامت بر او لعنت می فرستند.

در مضمون روایتی از امام رضا علیه السلام آمده:

کسانی که تصمیم می گیرند یا عهد می کنند ازدواج موقت نکنند، با خدا عهد کرده اند که اطاعت او را به جای نیاورند که این افراد معصیت کار هستند؛ زیرا عمل به مورد نذر باید از ترک آن ترجیح داشته باشد و ترک متعه شاید انسان را به گناه اندازد.

موسی هَمْدانی از فردی نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هیچ مُتعَه کننده ای نیست مگر اینکه وقتی غسل می کند خدا برای هر قطره آبی که از او می ریزد، هفتاد فرشته می آیند که تا روز قیامت برای او استغفار کنند و بر هر کس که مانع ازدواج موقت شد لعنت بفرستند؛ تازه این قدری از تواب متعه و گناهِ منع کننده ی آن می باشد» (رساله ی مُتعه یا ازدواج موقت، شیخ مفید، سی دی نور ۲) .

همان گونه که دین مبین اسلام برای غرایز انسانی اهمیت قائل است، نسبت به امر ازدواج موقت، تشویق و ترغیب می کند. در عین حال از زیاده روی در متعه نیز ممانعت کرده است.

محمد بن شمعون گفت: امام کاظم علیه السلام به بعضی از یاران نوشتند:

زیاده روی در متعه نکنید و برای برپائی سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل کنید که آن کار شما را از همسران خود باز ندارد تا باعث عصبانی شدن آنها گردد و در اثر عصبانیت، حق را (مشروعیت و اهمیت متعه را) انکار کنند و بر ما که شما را به آن کار وا داشتیم، نفرین و لعنت بفرستند! (که این امر موجب کفر و ارتداد زنان نیز بشود). (کتاب متعه، شیخ مفید سی دی نور ۲) .

متأسفانه در مواردی به خاطر حرکات نادرست از سوی بعضی اشخاص در متعه، طوری فرهنگ سازی شده که اگر فردی بخواهد ازدواج کند حتماً این تصمیم گیری از روی شهوترانی است. بهتر است افرادی که به این کار مُبادَرَت می ورزند، کمی هم به مصالح اسلام و شیوه های رفتاری ائمه ی اطهار علیهم السلام توجه داشته باشند.

گاهی به خاطر کم توجهی افراد مؤمن و متشخّص و سرشناس در محل ها، ایشان باکسی ازدواج موقت می نمایند که این موضوع باعت هتک مقدسات دینی، به خاطر برداشت های غلط و کج فهمی می شود.

مثلاً سهل بن زیاد می گوید: از چند نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام شنیدم که حضرت می فرمود:

شما از ازدواج موقت در مکه و مدینه به خاطر من چشم پوشی کنید؛ زیرا شما با من رفت و آمد می کنید، می ترسم شما را بگیرند و اتهام زنا بزنند و بعد بگویند که یکی از اصحاب و پیروان امام جعفر صادق علیه السلام می باشد!

علت نهی امام صادق علیه السلام از ازدواج موقت در مکه و مدینه، حادثه ای بود که برای اَبان بن تَغلِب که یکی از راویان حدیث و اصحاب امام صادق علیه السلام بود پیش آمد. چون در مکه زنی بود که اَبان هر وقت به مکه می رفت او را صیغه می کرد و اختلاف بین آنها در گرفتن مال زیادتر پیش آمد. زن نقشه ای کشید و او را در صندوق کرد و به وسیله ی حمّالها صندوق را به جلوی مسجد بردند و زن، اَبان را تهدید کرد که اگر پول بیشتر ندهد به مردم خواهد گفت که او از من در خواست زنا می‌کند و اَبان وقتی از داخل صندوق هزار درهم به او وعده داد، او را آزاد کرد و نهی امام علیه السلام به خاطر این بود که مبادا به تهمت زنا یارانش را بگیرند و شلاق بزنند و بگویند که یاران امام چنان هستند!

## داستان تشویق امام زمان (عج) و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ازدواج موقت

حِمیری به حضور امام زمان (عج) نامه ای نوشت و از ایشان سؤال کرد: مردی که شیعه است و متعه را حلال میداند و اعتقاد به رَجعَت (بازگشت امامان پس از امام زمان عج) دارد، همسری دارد؛ همسری خوب که در تمام کارها او را یاری می کند، لذا با او عهد کرده که هرگز با وجود او همسر دیگری نگیرد و ازدواج موقت هم نکند و با وجود او کس دیگری را نخواهد و به این عهد ۱۹ سال پای بند است و بر عهدش عمل کرده و چه بسا مدّت های زیادی در مسافرت و دور از منزل بوده و متعه نگرفته است و مشغول بودن به برادران، اولاد، خدمه و اطرافیان هیچ فرصتی به وی نداده که به فکر ازدواج موقت بیفتد. او متعه را حرام نمی داند، بلکه به آن معتقد است؛ ولی چون همسر خود را دوست دارد برای حفظ او و خودش متعه نمی گیرد و این کار را دوست نمی دارد، آیااو برای تحریم متعه بر خود (در شرط ضمن عقد) گناهکار است یا نه؟

از طرف حضرت جواب رسید: «برای اینکه قسم به معصیت خداوند خورده، لازم است خدا را اطاعت کند و یک دفعه هم که شده متعه بگیرد!»

(بحارالانوار، علاّمه‌ی مجلسی، ج ۱۰۳/ص ۲۹۸/ش ۲؛ الاحتجاج، طبرسی، ۲/۳۰۶) .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی مرا به معراج بردند، جَبرَئیل از طرف خداوند پیغامی آورد که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

(إِنِّی قَدْ غَفَرْتُ لِلْمُتَمَتِّعِینَ مِنَ النِّسَاء)

«همانا زنانی از امت تو را که به ازدواج موقت درآیند می بخشم» (بحارالانوار، علاّمه ی مجلسی، ج ۱۰۳/ ص ۳۰۶/حدیث ۲۱) .

منبع : کتاب «زدواج موقّت یا مجدّد؟ راه حلّ یا مُعضل؟».

البته این به این معنا نیست که برای همگان ازدواج موقت خوب باشد، مخصوصا در زمان ما که آسیب های جدی آبرویی برای افراد متاهل دارد!. در ترجمه کتاب «من لا یحضر الفقیه» که از مهمترین کتاب‌های حدیثی است، می‌نویسد: از پاره‌ای‌ از اخبار استفاده می‌شود که برای کسی که بی‌نیاز باشد مکروه است. مثل:
۱) خبر علیّ بن یقطین که در کافی باب «إنّه یجب ان یکفّ عنها من کان مستغنیا» (یعنی واجب است آنان که نیازی ندارند از متعه اجتناب نمایند) آمده که گفت: «از موسی بن جعفر علیه‌السّلام راجع به متعه پرسیدم، فرمود: تو را با متعه چه کار خداوند که تو را از متعه بی‌نیاز کرده است، عرض کردم می‌خواستم حکم را بدانم».
۲) در خبری دیگر فتح بن یزید جرجانی گفت: امام هفتم علیه‌السّلام را از متعه سؤال کردم، فرمود: «حلال است برای کسی که خداوند قدرت گرفتن زوجه دائمی را به او نداده است تا با اختیار متعه، عفّت و آبروی خود را نگه دارد (و به فساد نیفتد)، آری اگر زن دائمی داشت و از نزد او غائب بود و دسترسی به او نداشت باز می‌تواند از متعه استفاده کند».
۳) در خبر سوّم محمد بن حسن شمّون گوید: امام هفتم به برخی از شیعیانش نوشت: «اصراری بر متعه گرفتن نورزید و خود را به اشتغال به آن، از خانواده و زن و فرزند خود باز ندارید تا سبب آن شود که زنان دائمی شما به کفر گرایند و از حقّ، بیزاری جویند و آن کس را که به متعه ‌فرمان داد، نفرین و ما را لعن کنند».
۴) از مفضّل بن عمر روایت کرده که گفت: «از امام صادق علیه‌السّلام شنیدم که درباره متعه می‌فرمود: «رها کنید آن را، آیا شخص شرم نمی‌کند که مردم (منکر متعه) وی را درگیر مسائل جنسی ببینند و آن را بر هم مسلکان او که به متعه معتقدند خورده گیرند».
این اطاله مطلب از آن جهت است که پاره‌ای از خوانندگان بدانند که ثوابی که برای شخص متعه ‌کننده ذکر شد اطلاق ندارد و همه کس را شامل نمی‌شود و تنها کسانی را که به جهتی شرعی، بدان اقدام کرده‌اند یا خواهند کرد دربر می‌گیرد نه هر هوسباز شهوت‌ران که جز برای ارضای غرائز جنسی نظری دیگر ندارد و با این عمل بسا می‌شود که اساس زندگی چندین ساله خود را متزلزل بلکه نابود می‌کند». من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ج‌۵، ص۱۲۶]

**پرسش:**

**نظر قرآن در باره ازدواج موقت چیست؟**

**پاسخ:**

**پاسخ: در مورد ازدواج موقت چند بحث اساسی وجود دارد: ـ ازدواج موقت قبل از اسلام؛ ـ ازدواج موقت بعد از اسلام؛ ـ ازدواج موقت از منظر قرآن؛ ـ ازدواج موقت از منظر روایات؛ ـ ازدواج موقت در فتوای جدید برخی از علمای اهل سنت؛ ـ ازدواج موقت از منظر عقل؛ ـ ازدواج موقت از منظر حقوق؛ ـ راهکار اجرای ازدواج موقت؛ ـ شرایط و مقررات ازدواج موقت. مقدمه از شیرین ترین و پرخاطره ترین رخدادهای دوران حیات هر فردی ازدواج است که خداوند آن را از آیات خود معرفی کرده است: «وَمِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُم مِنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْکُنُوا إِلَیهَا وَجَعَلَ بَینَکُم مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یتَفَکَّرُونَ» و از نشانه‌های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان ها آرامش یابید، و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد؛ قطعاً در آن‌[ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکّر می‌کنند. و در آیات دیگر به آن توصیه و سفارش نموده است و فقر را مانع آن نمی داند: «وَأَنکِحُوا الْأَیامَی‌ مِنکُمْ وَالصَّالِحِینَ مِنْ عِبَادِکُمْ وَإِمَائِکُمْ إِن یکُونُوا فُقَرَاءَ یغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ وَلْیسْتَعْفِفِ الَّذِینَ لاَ یجِدُونَ نِکَاحاً حَتَّی‌ یغْنِیهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَالَّذِینَ یبْتَغُونَ الْکِتَابَ مِمَّا مَلَکَتْ أَیمَانُکُمْ فَکَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیراً وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِی آتَاکُمْ وَلاَ تُکْرِهُوا فَتَیاتِکُمْ عَلَی الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَمَن یکْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِکْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» و افراد بی‌همسرتان، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛ اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می‌سازد؛ و خدا گشایشگری داناست. و کسانی که (وسایل) ازدواج نمی‌یابند، باید خویشتن‌داری کنند تا خدا از بخشش خود آنان را توانگر سازد. و از میان آنچه (از بردگان) مالک شده‌اید، کسانی که خواستار (قرارداد آزادی =) مُکاتبه هستند، پس با آنان (قرارداد) مُکاتبه ببندید، اگر در (آزادی) ایشان نیکی می‌دانید؛ و از مال خدا که به شما داده، به آنان بدهید. و کنیزان جوانسال خود را اگر پاکدامنی را می‌خواهند، بر تجاوزکاری (= زنا) به اکراه وامَدارید، تا (کالای) ناپایدار زندگی پست (دنیا) را بجویید؛ و هر کس آنان را (بر این کار) به اکراه وادار کند (و پشیمان شود،) پس بعد از اکراه آنان خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. افزون بر آیات قرآن، روایات اسلامی نیز ضمن پرهیز دادن انسان ها از رهبانیت، ازدواج را به عنوان سنت معرفی کرده و رویگردانی از آن را رویگردانی از سنت و دین رسول خدا(صلی الله علیه و آله)معرفی می کند: «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی.» بیش از اسلام و تشریع احکام نورانی آن، مردم در قالب های مختلفی ازدواج می کردند و هر کدام از این قالب ها برای ایشان از منزلگاه خاصی برخوردار بود. در این نوشتار برآنیم تا ضمن بررسی ازدواج موقت (متعه) چهره واضح و روشن از این نوع ازدواج ارائه دهیم و آن را به عنوان راهکاری در ترویج فرهنگ ناب اسلامی در مسیر کاهش آمار مفاسد اجتماعی آشکار و نهان معرفی نماییم، باشد تا با به کارگیری این شیوه صحیح گامی در راستای اصلاح روابط زن و مرد در جامعه اسلامی برداریم. سابقه تاریخی ازدواج موقت این نوع از ازدواج به همراه انواع دیگر در میان امت های پیشین و قبل از اسلام وجود داشته است در کتاب دکتر عمر فروخ می نویسد: این عقد که از عقود ازدواج زمان قبل از اسلام است بین مرد و زن غیر‌ باکره بود که این عقد در زمان معینی براساس مهر مشخص بسته می شد، و این نوع از ازدواج با پایان یافتن مدت تمام می شد. ازدواج موقت در اسلام ازدواج موقت در زمان پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و در دوران حکومت ابوبکر و بیشتر از نیمی از زمان حکومت عمر مرسوم بود؛ لیکن در اواخر حکومت عمر بن خطاب این مسئله با نهی و جلوگیری شدید عمر روبه‌رو شده وی اعلام کرد: اگر به من خبر دهند که مردی ازدواج موقت کرده، وی را سنگسار خواهم کرد. او در خطبه ای دیگر گفت: «همانا قرآن همان قرآن است و رسول، همان رسول، اگرچه دو متعه در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) حلال بود ]متعه حج و متعه زنان[ پس من از آن دو نهی و جلوگیری می کنم و بر مرتکب شونده آن حد زنا جاری می سازم.» این عمل خلیفه مورد اعتراض بزرگان صحابه قرار گرفت؛ از جمله مخالفان عبارت اند از: 1. امیرالمومنین علی(علیه السلام)که فرمودند: «اگر عمر از ازدواج موقت جلوگیری نمی کرد، به‌جز شخص شقی و بد ‌سرشت کسی زنا نمی‌کرد.» 2. عبدالله بن عمر؛ 3. عبدالله بن عباس؛ 4. جابر بن عبدالله انصاری. راغب در کتاب محاضرات خود می گوید: روزی یحیی بن اکثم به بزرگی از اهل بصره گفت: چرا ازدواج موقت را حلال می دانی و از چه کسی در این مورد پیروی می کنی؟ شیخ گفت: به عمر بن الخطاب. یحیی گفت: چگونه ممکن است و حال آنکه عمر در این مورد اول کسی بود که جلوگیری کرد و خیلی در این مورد تعصب به خرج داد. شیخ گفت: به خاطر آنکه خبر صحیحی از جانب عمر به ما رسیده است و به آن عمل می کنیم و آن خبر این است که: روزی عمر بالای منبر رفت و گفت: به درستی که خدا و رسولش برای شما دو نوع متعه را حلال کرده اند؛ متعه حج و متعه زنان، ولی من آن دو را بر شما حرام می کنم و کسی که مرتکب شود، او را سنگسار می نمایم؛ پس ما شهادت عمر را بر حلال بودن متعه قبول می کنیم؛ لیکن حرام کردنش را خیر. به گواهی تاریخ و به اتفاق همه علمای شیعه و سنی، اولین کسی که متعه و ازدواج موقت را منع کرد و به خلاف خدا و پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در این مورد دستور داد؛ حتی برای مرتکب شونده حد قرار داد عمر بن الخطاب بود. اما علمای شیعه به تبعیت از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیه السلام)ازدواج موقت را جایز می دانند. شهید ثانی در این مورد می نویسد: آن قدر احادیث در مورد ازدواج موقت به ما رسیده که نزدیک است به حد تواتر برسد و البته این کثرت احادیث در حالی است که شیعه و امامان آن مراحل سخت سیاسی دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس را طی کردند و این بسی جای تعجب است که با این همه موانع این‌قدر زیاد احادیث در این مورد به ما رسیده است. ازدواج موقت در قرآن مجید «وَالُمحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَکَتْ أَیمَانُکُمْ کِتَابَ اللّهِ عَلَیکُمْ وَأُحِلَّ لَکُم مَا وَرَاءَ ذلِکُمْ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِکُم مُحْصِنِینَ غَیرَ مُسَافِحِینَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِیضَةً وَلاَ جُنَاحَ عَلَیکُمْ فِیما تَرَاضَیتُم بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِیضَةِ إِنَّ اللّهَ کَانَ عَلِیماً حَکِیماً» و زنان شوهردار (نیز بر شما حرام است؛) مگر آنچه (از کنیزان) که مالک شده‌اید. (این احکامی است که) خدا بر شما مقرّر داشته است. و غیر از این (زنانِ نامبرده)، برای شماحلال است، که با اموالتان آنان را طلب کنید؛ در حالی که پاکدامنانِ غیر زشتکار (= غیر زناکار) باشید. و کسانی از زنان را که (با مُتعه و ازدواج موقت) از او بهره می‌برید، پس‌ مَهرشان را، در حالی که واجب شده، به آنان بدهید. و هیچ گناهی بر شما نیست در آنچه، بعد از وجوب (مَهر)، با یکدیگر در موردش توافق کردید؛ براستی که خدا، دانای فرزانه است. درباره چگونگی استدلال به آیه شریفه بر ازدواج موقت توجه به نکات زیر راهگشاست: الف ـ شان نزول: این آیه از آیات مدنی است که در سال اول هجرت در شرایطی که مسلمانان در مقابل پرداخت اجرت، ازدواج موقت می کردند، نازل شد. لیکن؛ البته مسلمانان در پرداخت اجرت به زنان مسامحه می کردند؛ از این-رو، آیه بر طبق عادت معمولی برای تاکید در پرداخت اجرت نازل شد که بیانگر تایید ازدواج موقت می باشد. ب ـ کاربرد واژه «متعه»: کاربرد این واژه در عرف مردم به معنای متداول «ازدواج موقت» بیانگر این مطلب است که این آیه در مورد ازدواج موقت است. ج ـ سیاق آیه: این آیه در ادامه آیات مربوط به بیان شأن و جایگاه ارتباط زناشویی در قالب حلال و حرام است و نوعی دیگر ازدواج را بیان می کند که باید درباره آن توضیح داده شود در آیه می خوانیم: «و کسانی از زنان را که (با متعه و ازدواج موقت) از او بهره می برید، پس مهرشان را در حالی که واجب شده به آن ها بدهید.» پرداخت اجرت نیز در بهره برداری در ازدواج موقت قابل تصور است. آیه بعد هم در مورد ارتباط صحیح زناشویی است. د ـ نظرگاه مفسران: علامه امینی هجده منبع را از منابع اصلی معرفی می کند و این آیه را در مورد ازدواج موقت می داند؛ از جمله مجمع البیان، المیزان، و ... ﻫ ـ گفته عمر: این گفته که متعه حج و متعه نساء در زمان پیامبر وجود داشت و من ممنوع کردم، دلالت بر وجود ازدواج موقت در زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) دارد؛ همان‌طور که از این آیه به دست می آید. ازدواج موقت در روایات شیعه بیان شد که تعداد قابل توجهی از روایات شیعه در تفسیر آیه ازدواج موقت و پیرامون مسائل دیگر از جانب اهل بیت عصمت(علیه السلام) مطرح شده است. در یک تقسیم بندی می توان روایات را به چهار دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول: احادیث دلالت کننده بر جواز ازدواج موقت و علت آن. محمد بن مسلم می گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود: «خداوند تبارک و تعالی نسبت به شما رأفت و مهربانی کرده و عوض از حرام کردن شراب، ازدواج موقت را حلال نموده است.» امام رضا(علیه السلام) متعه و ازدواج موقت را از شرایط اسلام دانسته و می فرماید: «محض اسلام، و اساس اسلام شهادت به وحدانیت خداوند است ... و از اساس اسلام این است که متعتین (ازدواج موقت و تمتع و لذت جویی در ایام حج بین عمره و اعمال حج) را حلال بدانی؛ آن دو متعه ای که خداوند در کتابش آیه ای در موردش نازل فرموده، و پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) آن دو را سنت و مستحب قرار داده است.» دسته دوم: احادیثی که بر مستحب بودن ازدواج موقت دلالت دارند. صالح بن عقبه از پدرش نقل می کند که گفت: از امام صادق(علیه السلام)پرسیدم: آیا برای کسی که ازدواج موقت بنماید، ثوابی (از طرف خدا) در نظر گرفته شده است؟ امام صادق(علیه السلام)فرمودند: «اگر با این عمل (ازدواج موقت) قصد قربت کند و ... کلمه ای با آن زن صحبت نمی نماید، مگر آنکه خداوند به عدد هر کلمه حسنه ای برای او قرار می دهد و دستی به طرف زن دراز نمی‌نماید مگر اینکه خداوند برای او حسنه ای قرار می دهد و وقتی به او نزدیک شود، خداوند گناهی از او می آمرزد، و وقتی غسل می کند، خداوند به عدد هر مویی از بدن او که آب بر آن جریان پیدا می کند، از او گناه می بخشد. (با تعجب) پرسید: به عدد هرمو؟ حضرت فرمودند: (آری) به عدد هر مو (خداوند گناهی از او می بخشد).» هشام ازامام صادق(علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمودند: «همانا دوست دارم که مؤمن از دنیا نرود مگر آنکه ازدواج موقت کرده باشد، هرچند یک مرتبه.» دسته سوم: احادیثی که بر کراهت ازدواج موقت در مواردی دلالت می کند. محمد بن فیض گوید: از امام صادق(علیه السلام) در مورد متعه و ازدواج موقت سوال کردم، حضرت فرمود: «آری، اگر زن عارفه و آگاه باشد، اشکال ندارد (شما را از چند دسته زنان بر حذر می دارم): از «کواشف» بر حذر باشید، از «دواعی» بر‌ حذر باشید از «بغایا» بر حذر باشید و از شوهرداران بر حذر باشید. عرض کردم: کواشف چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: زنانی که کشف شده هستند (بی‌حجاب هستند) و خانه هایشان شخصی است و رفت و آمد (نامشروع) دارند. عرض کردم: دواعی چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: زنانی که مردان را به خود می خوانند و به فساد شناخته شده اند. عرض کردم بغایا چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: زنانی هستند که به زنا معروف می باشند. عرض کردم: شوهر داران چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: زنانی که به‌طور غیر شرعی طلاق داده شده اند.» دسته چهارم: احادیثی که احکام متعه را بیان می کنند. شیخ حر عاملی از محدثان قرن دوازدهم و نویسنده کتاب گران‌سنگ وسایل الشیعه در بخش نهم از کتاب النکاح، 46 باب با عناوین گوناگون باز کرده است و تعداد 223 روایت نقل می کند؛ از جمله: 1. باب مباح بودن ازدواج موقت (32 روایت)؛ 2. باب مستحب بودن ازدواج موقت (15 روایت)؛ 3. باب مستحب بودن ازدواج موقت، اگرچه عهد بسته باشد که آن را ترک کند یا بر او نذر کرده باشد (3 روایت)؛ 4. مکروه بودن متعه در صورت بی‌نیازی و منجر شدن به فساد زنان (6 روایت)؛ 5. باب مستحب بودن ازدواج موقت با زنان امین و عفیف (3 روایت)؛ و ابواب دیگر که در بیان احکام، شرایط و آداب ازدواج موقت است. این تعداد روایت بیانگر اهمیت موضوع در پیشگاه ائمه معصومین(علیه السلام)راویان و محدثان اخبار معصومین(علیه السلام) است. فتوای جدید برخی از علمای اهل سنت درباره ازدواج موقت مشکل بالا رفتن سن ازدواج دختران، تنها به کشورهای عربی خاور میانه محدود نمی شود؛ بلکه به یک شبح تهدید آمیز برای همه کشورهای اسلامی تبدیل شده است. وب سایت «محیط » طی گزارشی، خاطر نشان کرد که 34٪ دختران در کشورهای عربی از سن 35 سال گذشته اند و این افراد را دختران ناامید می نامند، زیرا دیگر امیدی به ازدواج با فردی شایسته و دلخواه ندارند. تنها در مصر 8 میلیون ناامید وجود دارد، در مراکش وضعیت بدتر است. ممکن است همین رقم و شاید هم بیشتر از آن وجود داشته باشند؛ البته کشورهای عربی خلیج فارس نیز همین مشکل را به نوع دیگری دارند. در این میان، وضع «یمن» از همه بدتر است. درصد ازدواج های زود هنگام، اشتغال دختران خردسال به عنوان خدمتکار و .... ناهنجاری های بسیاری را ایجاد کرده است. بالا رفتن آمار دختران ناامید به عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برمی گردد. در این میان، بالا رفتن سن ازدواج پسران نیز بر این پدیده تأثیر گذاشته است. از نظر فرهنگی، امروزه ازدواج پسران در سن بالا، امری ناپسند به حساب نمی آید، حال آنکه تا نیمه قرن گذشته، میانگین سن ازدواج پسران 22 سال بود و مجرد بودن آنان، امری ناپسند تلقی می شد، در سال های اخیر در کشورهای عربی، کنفرانس های متعددی در خصوص راهکارهایی برای حل مشکل دیر ازدواجی و پیر‌دختری برگزار شده است. یکی از راه هایی که مورد بررسی قرار گرفت، ازدواج موقت است. در فقه شیعه، ازدواج موقت و زمان دار و به قصد طلاق برای زنان بدون شوهر با شرایط خاص، مجاز است، اما در فقه اهل سنت، ازدواج موقت و یا هر ازدواجی که مدت‌دار باشد، حرام است. به‌تازگی، تعدادی از علمای اهل سنت اعلام کرده اند که خلیفه دوم، سنت خدا و پیامبر را حرام کرده است، در حالی که این حرمت، جایگاه شرعی و قانونی نداشته است. از جمله در کتابی به نام « ازدواج متعه حلال است»، صالح وردانی، فقیه سنی سلفی مصری، نوشته است که دلایلی بر تحریم ازدواج موقت و نیز دلایلی بر تأیید آن وجود دارد، اما دلایلی که در تأیید وجود دارند، محکم ترند؛ زیرا همه آنها به پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) منسوبند، اما دلایل ابطال، به خلیفه دوم و صحاح سته منسوب است. وی در استدلال های خود، به فقه شیعه نزدیک شده و به‌طور ضمنی، احادیث شیعه را در مورد ازدواج موقت، صحیح دانسته و ادله فقهایی که در نسخ آن، سخن گفته اند را با نقد و بررسی فقهی رد کرده است. این نخستین بار است که یک مفتی سنی، وارد مباحث و مفاهیم بنیادین در رفتارشناسی جنسی مانند: آموزش و تربیت جنسی، جنسیت یا تمایل جنسی، هویت جنسی، نقش جنسی، حدود و ثغور آموزش و تربیت جنسی، آموزش جنسی قبل از ازدواج می شود و درباره آنها کند‌و‌کاو می کند. به هر حال، مسئله ازدواج موقت، یکی از موضوعات قابل بحث در حوزه وضعیت زنان در کشورهای عربی است. بیوه زنانی که در کشورهایی مانند مغرب، مصر، الجزایر و یمن زیر فشارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، کمر خم کرده اند، «ازدواج موقت» را به عنوان وسیله ای برای آرامش و تأمین حداقل معیشت می یابند. آنان نه تنها این را عملی از روی اکراه و اجبار؛ بلکه با رضایت می پذیرند. امروزه، زنان از قشرهای مختلف، پذیرای این پیشنهاد هستند. زنان و دختران جوان گرفتار، برای گره گشایی از وضعیت نابسامان مالی خود، ازدواج زمان دار را می پذیرند و پس از ناامیدی، خوشبختی خود را یک بار دیگر آزمایش می کنند. مشکل اساسی، قبلا این بود که فرزندان ناشی از ازدواج های موقت، وضعیت حقوقی و شرعی مشخصی نداشتند و این ازدواج های عرفی توسط شاهدانی از فامیل و یا وعاظ درجه پایین انجام می شد، ولی اگر قانونی و شرعی بودن این نوع زناشویی رسما پذیرفته شود، مشکل حضانت کودکان نیز قانونمند خواهد شد. روند فزاینده این‌گونه ازدواج ها در بین اقشار تحصیل کرده و شهرنشین، افراد جدا شده و کسانی که مسافرت های کاری طولانی مدت و یا سفر فصلی دارند به گونه ای است که قبح و زشتی حرمت این‌گونه ازدواج‌ها نزد عامه مردم از بین رفته است. به‌طوری که شاید میزان ازدواج های عرفی سال‌ های اخیر در کشورهای عربی سنی، از جمله در یمن به مراتب بیشتر از جوامع شیعی است. بسیاری از دختران و یا بیوه زنان تحصیل کرده که صاحب شغل هستند نیز برای حفظ موقعیت خود در محل کار و تثبیت وضعیت اقتصادیشان، گاه مجبور به پذیرفتن ازدواج موقت از سوی کارفرمای خود می شوند. این امر چنان امروزه در کشورهای عربی پیداست که هیچ کس نمی تواند، منکر آن شود. عقل و ازدواج موقت شهوت یک نوع غریزه در وجود انسانی است اگر در راه خود مصرف نشود، ناگزیر در غیر راه خود مصرف خواهد شد و انسان را به انحراف های جنسی پنهانی و یا علنی خواهد کشید. زنی که طلاق گرفته یا شوهر او از دنیا رفته و زمانی با شوهر زندگی کرده، چگونه می تواند بعد از چشیدن لذت از شوهر اکنون بدون آن زندگی کند؟ آیا این زن نمی تواند به انحراف های جنسی دیگر مانند، خود ارضایی، زنای مخفیانه و یا ارضاع با همجنس کشیده شود؟ آیا اگر شرایط مساعدتر شود، این زن تن به زنای آشکار نمی دهد؟ جوانی که در بحران جوانی و شهوت قرار دارد و شهوت عقل او را می رباید و قدرتی نیز برای ازدواج دائم در خود سراغ ندارد، برای ارضای غریزه جنسی به‌طور مشروع راهی به‌جز ازدواج موقت ندارد. عقل سالم و انسان منصف برای پیشگیری از گرفتاری های نامشروع جنسی برای ارضای غریزه قوی شهوت، راه صحیح و شرعی ازدواج موقت را توصیه می کند که با شرایط، آداب و احکام خاص خود و حفظ حریم های شرعی انجام می پذیرد. ازدواج موقت در حقوق قانون مدنی مصوب 1313 در کتاب هفتم از جلد دوم به پیروی از فقه امامیه بر ازدواج موقت صحه گذاشته است. ماده 1075 قانون یاد شده می گوید: نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی باشد. ماده 1076: مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود. ماده 1095: در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است. ماده 1096: در نکاح منقطع موت زن در اثنای مدت موجب سقوط مهر نمی-شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند. ماده 1097: در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد، باید نصف مهر را بدهد. ماده 1098: در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده، زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید. 1113. در عقد منقطع، زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد. شرایط و احکام ازدواج موقت اول: صیغه عقد ازدواج موقت (ایجاب و قبول) در زناشویی، چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند. (م2363) ـ وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود. (م 2364) ـ زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آن ها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده کفایت نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است. (م 2365) الف ـ ایجاب (آنچه زن موقع خواندن صیغه ازدواج موقت می گوید): اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را تعیین کردند، زن بگوید: «متعتک نفسی فی المدّة المعلومة علی المهر المعلوم؛ خودم را مورد بهره برداری تو (مرد) قرار دادم در مدت معلوم بنابر پاداش معلوم.» ب ـ قبول (آنچه مرد در پاسخ زن می گوید): مرد بدون فاصله بگوید: «قَبِلْتُ» و اگر دیگری را وکیل کنند، اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «متعت موکلتی موکلک فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قبلت لموکلی هکذا» (2369) احکام: 1. در صورتی که صیغه عقد ازدواج موقت صحیح خوانده نشود، عقد باطل است. اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است. (2371) 2. در صورتی که زن و مرد نمی توانند صیغه را صحیح بخوانند، باید به شخص ثالثی که می تواند صیغه را صحیح بخواند، وکالت دهند تا از جانب آن ها اجرای صیغه نماید. 3. در صورتی که زن به تنهایی قادر به تلفظ صحیح صیغه عقد ازدواج موقت از جانب خود نباشد، می تواند به شوهر موقت خود وکالت دهد تا از طرف او اجرای صیغه نماید. 4. در صورتی که مهریه مشخص نباشد و اجرای صیغه عقد موقت شود، عقد باطل است. 5. کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می تواند عقد را بخواند. (2372، ص 386 مراجع) 6. عقد ازدواج باید به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود زن و مرد نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی صیغه را بخوانند، صحیح است و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی را بفهماند. دوم: تعیین مهر در ازدواج موقت باید طرفین بر مال توافق نمایند. مهر زن می تواند پول یا منفعت و انجام کاری حلال و یا مباح باشد. در صورت معلوم نبودن مهریه چه از نظر کیفیت یا کمیت، عقد ازدواج باطل است. سوم: تعیین وقت در صیغه عقد ازدواج موقت تعیین وقت در موقع اجرای صیغه از شرایط عقد ازدواج موقت است و در صورت تعیین نکردن وقت، عقد باطل می شود. چهارم: خالی بودن زن از موانع ازدواج 1. زن نباید موقع خواندن صیغه ازدواج موقت در عده شوهر قبلی باشد. تبصره: عده به ایامی می گویند که پس از جدا شدن، زن باید صبر کند و حق شوهر کردن ندارد تا زمانی که دوباره خون حیض ببیند و همین که حیض دوم را دیده، عده او تمام می شود و می تواند شوهر دیگر اختیار نماید. اگر زن به طور طبیعی خون حیض نمی بیند و یا به این علت که رحمش را در آورده باشند، اگر در سن کسانی می باشد که حیض می بینند (از 9 سال تا 50 یا 60 سالگی) باید 45 روز عده نگهدارد و سپس ازدواج نماید. زنانی که عده ندارند: یک ـ زنی که اگر سیده باشد، در شصت سالگی و اگر غیر سیده باشد، در پنجاه سالگی دیگر خون حیض نمی بیند (یائسه). دو ـ زنی که ازدواج کرده، ولی با او همبستر نشده باشد. سه ـ زنی که 9 سالش تمام نشده باشد. زنانی که عده ندارند می توانند پس از تمام شدن وقت ازدواج موقت، بلافاصله با شخص دیگری ازدواج کنند. ـ اگر شوهر موقت بخواهد در ایام عده ازدواج دو مرتبه به همان زن رجوع کند، لازم نیست زن ایام عده را به پایان برساند. ـ زنی که در ایام عده (ممنوعیت از ازدواج) به‌سر می برد، اگر مسئله حرمت ازدواج در این ایام را نمی‌دانست و ازدواج مجدد نماید، در صورتی که به او دخول نشده باشد، زن به مرد حرام ابدی نخواهد شد؛ لیکن در صورتی که دخول انجام گرفته باشد، هر چند مسئله را نمی‌دانسته، زن بر مرد حرام ابدی خواهد شد. ـ زن و مردی که می دانسته اند ازدواج در ایام عده حرام است، اگر ازدواج نمایند، زن بر مرد حرام ابدی خواهد شد. ـ عده زنی که از ازدواج موقت حامله شده باشد، به وضع حمل او، یا دیدن دو حیض (در کسانی که حیض می بینند) و یا 45 روز در کسانی که حیض نمی‌بینند، به هر کدام که زمانش بیشتر باشد، می باشد. ـ عده زنی که شوهرش بمیرد، چه ازدواج موقت و یا دائم، چهار ماه و ده روز قمری می باشد. چه یائسه باشد یا زیر 9 سال و چه دخول شده باشد یا نشده باشد. ـ اگر زن بگوید من در ایام عده نیستم، در صورتی که متهم به دروغ گویی و یا فحشا نباشد، می شود سخن او را قبول و با او ازدواج کرد. 2. زن نباید محرم مرد باشد. ـ ازدواج با زن‌هایی مثل مادر، خواهر، (دختر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر)، مادر زن (فعلی و قبلی)، مادر مادر زن و مادر پدر زن با مرد محرم هستند، حرام است. (2384 م) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هرچه بالا رود، به آن مرد محرم می شوند. (2385) ـ اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری او، هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند و یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند. (2387 م) ـ ازدواج با زن‌هایی که از طریق شیر خوردن به انسان محرم می شوند (خواهر رضاعی) حرام می باشد. ـ ازدواج با خواهر زن حرام و باطل است، مگر آنکه زن خود را طلاق بدهد و یا اگر ازدواج با او موقت است، باقی وقت را به او ببخشد و بعد از خروج آن زن از عده، با خواهرش ازدواج نماید. (394) (2397م) احکام و مسائل متفرقه 1. کسی که صیغه را می خواند باید بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. (2370) 2. در ازدواج موقت هر کدام از طرفین می توانند به نفع خود شروطی را قرار دهند و پس از آنکه به توافق برسند، صیغه عقد ازدواج را بخوانند. 3. در موقع خواندن صیغه، زن و مرد باید قصد انشا کنند؛ به این معنا که با خواندن صیغه همین الان زن با این مرد و یا مرد با این زن محرم خواهند شد. 4. مردم و یا زن و یا هر دو می توانند به صورت تلفنی شخص دیگری را وکیل خود نمایند تا در غیاب آن ها اجرای صیغه عقد نماید. 5. در ازدواج موقت زن از مرد ارث نخواهد برد. 6. زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در ‌آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن های کافره غیر کتابیه به‌طور دائم ازدواج کند و به احتیاط واجب ازدواج دائم با زن های کافره اهل کتاب نیز جایز نیست، ولی صیغه کردن زن های اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد. (2397) 7. اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است، زنا کند، آن زن بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق یا عده وفات است، زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید (اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند) (2398) 8. اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست، زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید؛ بلکه احتیاط مزبور حتی‌الامکان نباید ترک شود و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند. (2399) 9. اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام می شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد. (2400) 10. اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ‌کدام نمی‌دانسته اند زن در عده است و نمی‌دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود. (2401) 11. اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعداً هم نمی‌تواند او را برای خود عقد کند. (2402) 12. شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند. (2422) 13. زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید. (2423) 14. زنی که صیغه شده است اگر چه آبستن شود، حق خرجی ندارد. (2424) زنی که صیغه شده است حق هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی برد. (2425) 15. زنی که صیغه شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است. (2427)**

**ازدواج موقت در احادیث معصومین علیهم السلام**

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): هیچ کس دراسلام ایمانش زیاد نمی شود مگر آن که محبت او به زنان بیشترباشد .

پیامبر اکرم (ص) : اسلام داشتن همسر را بعد از دین ، بالاترین نعمت و سودمندی برای مومن می داند .

وسائل شیعه  ج 20

 حضرت محمد (ص) : سخن مرد به زن ، وقتی که می گوید ، دوستت

 دارم ، هیچگاه از قلب زن بیرون نمی رود .

ثواب متعه

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هر کس یک بار در زندگی خود متعه کند، درجه اش به مانند درجة امام حسن مجتبی علیه السلام خواهد بود و هر کس دوبار متعه کند، درجه اش به مانند امام حسین سید الشهداء‌علیه السلام خواهد بود و هر کس سه بار این کار را انجام دهد، به درجة امام علی مرتضی علیه السلام نائل می آید و هر کس چهار بار متعه بگیرد، درجه اش همانند من خواهد بود.لئالی الاخبار ج 3 ص 243

صالح بن عقبه از پدرش نقل می‌کند :به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا متعه ثواب هم دارد؟ فرمودند : «‌اگر شخصی متعه کننده با این کار ،‌رضایت خداوند و مخالفت با منکران این کار را خواسته باشد، خداوند برای هر کلمه ای که با متعه صحبت می کند ،‌یک حسنه برایش می نویسد و با هر بار که دست خود را به سویش دراز می کند ، یک حسنه برایش ثبت می شود و هنگامی که نزدیکش می شود، خداوند یک گناه از او پاک می‌گرداند و در هنگام غسل ، خداوند به اندازة آبی که از موهایش می گذرد ، گناه او را پاک می کند» پرسید : به اندازة موهایش؟‌فرمودند« آری به اندازه موهایش» وسائل ج 14/ لئالی ج3/من لا یحضر ج 3 .

از امام صادق علیه السلام سئوال شد آیا رسول خدا متعه کرد؟ فرمودند: آری.

پیامبر اعظم (ص)فرمودند:هر که یک بار متعه کند ،ایمن شود از خشم خدای تعالی و هر که دو بار متعه کند ،با نیکوکاران محشور شود وهر که سه بار متعه کند،در درجه روضه جنان، با من خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کسی که ازدواج موقت کند و بعد غسل کند، از هر قطره‌ای که از آب غسل می‌چکد ، خداوند هفتاد ملک را خلق می‌نماید که تا روز قیامت برای او طلب آمرزش و بخشش نمایند و تا روز قیامت بر کسی که از این عمل دوری کند لعنت می‌فرستند. وسائل الشیعه ج 14 ص 444-447

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج رفت، فرمود: جبرئیل نزد من آمده و گفت: ای محمد(ص) خداوند تبارک و تعالی می فرماید: من گناهان زنانی را که از امت تو متعه شوند، بخشیدم. رسائل ج 14/ لئالی ج 3 / من لا یحضر ج 3.

در خلاصه الاخبار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که یک روز به یارانش فرمود: «‌برادرم جبرئیل ، از پروردگارم برایم هدیه‌ای آورد که خداوند به هیچ یک از پیامبران پیش از من هدیه نکرده بود و آن متعه است.  لئالی ج 3 ص 243

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: دو نفری که ازدواج موقت می نمایند هنگامی که با هم صحبت می کنند، کلام آن ها تسبیح خداوند است و هنگامی که دست همدیگر را گرفتند، گناهانشان از میان انگشتانشان فرو می ریزد. هنگامی که یکی از آنان دیگری را می‌بوسد، خداوند برای هر بوسه، ثواب یک حج و عمره را می دهد و هنگامی که ازهم جدا می‌شوند خداوند برای هر دوی آنان به هر لذت و شهوتی که برده اند، حسنه ای به بزرگی کوههای بسیار بلند در نامه عملشان    می نویسد و هنگامی که بلند شده و غسل کردند، خداوند گناهان آنان را می بخشد و آبی بر مویی از موهایشان مرور نمی کند، مگر اینکه خداوند برای هریک از آن ها ده ثواب نوشته و ده گناه محو کرده و ده درجه بالا می برد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: و برای هر کسی که پیوند بین آنها را ایجاد کرده باشد همین ثواب‌ها خواهد بود. و در ادامه فرمودند یک درهم (خرج برای) متعه ،از هزار درهمی که درراه خدا خرج شود برتراست به خدا سوگند که متعه برتر است و آن چیزی است که قرآن دربارة آن سخن گفته و سنت بر آن جاری شده است. لئالی الاخبار ج 1 ص 244 .

در روایت است که : ان المؤمن لا یکملُ حتی یتمتع، مؤمن کامل نمی شود تا این که متعه انجام دهد.من لا یحضر ج 3 / وسائل ج 14.

هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند: مستحب است که مرد متعه کند و برای مردان شما دوست ندارم که از دنیا بروند بدون اینکه حتی یک بار متعه کرده باشند. وسائل ج 14 باب 2 حدیث 7

بکر بن حمد می گوید از امام صادق علیه السلام در مورد متعه سؤال کردم فرمود: من دوست ندارم مرد مسلمانی را که از دنیا خارج شود و یکی از سنت های پیامبر را انجام ندهد. من لا یحضر ج3 .

ابو بصیر می‌گوید بر امام جعفر صادق علیه السلام وارد شدم .او به من فرمود:‌ای ابومحمد! آیا از هنگامی که از نزد خانواده ات خارج شده ای متعه کرده ای گفتم: نه فرمودند: چرا؟ گفتم: به اندازه کافی توانایی مالی ندارم. حضرت دستور دادند یک دینار به من بدهند و فرمودند: تو را قسم می دهم که به خانه نروی مگر آن که این کار را انجام دهی. وسائل ج 14 باب 2 حدیث 14.

اسماعیل بن فضل هاشمی نقل می کند که امام صادق علیه السلام به من فرمودند : آیا از هنگامی که از نزد خانواده ات خارج شده ای متعه کرده ای ؟ گفتم: چون مشاغل زیادی دارم خداوند مرا از آن بی نیاز کرده است. حضرت فرمودند: حتی اگر بی نیاز باشی من دوست دارم که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را احیا نمایی . وسائل ج 14 باب 2 حدیث 13

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:هرکس یکبار متعه کند،یک سوم او از آتش جهنم آزاد می شود وهر کس دو بار متعه کند،دو سوم او از آتش جهنم آزادمی شود وهرکس سه بارمتعه کند ،تمام بدن او از آتش جهنم آزاد می شود.

از سلمان فارسی ومقدادوعماریاسر رضوان الله علیهم اجمعین مرویست رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:هرگاه مردی با متعه خود بنشیند، فرشته ای بر ایشان نازل می شود وایشان را پاسبانی میکند تا اینکه ازآن مجلس برخیزند وحق تعالی به فرشتگان میگوید:نظر کنید به این دو بنده من وگواه باشید که من آمرزیدم ایشان را ،پس امیر المومنین علیه السلام برخواست وگفت:یارسول الله! چیست جزای کسی که در این باب سعی کند؟(یعنی واسطه شود) فرمود:برای اوست ثواب مرد متعه کننده و زن متعه شونده،یا علی!متمتع ومتمتعه از غسل فارغ شوند ،به هر قطره که آب ازبدن آنها ساقط می شود ،حقتعالی ملک وفرشتهای بیافریند که تسبیح و تقدیس خدای سبحان کنندوثواب آن از برای آ ن دو نفر غسل کننده باشد ،یا علی!هر که این سنت راسهل گیرد وآنرا احیا نکند،او از امت من واز شیعه تو نمی باشد ومن ازاوبیزارم

تحریم متعه ، بدعت و بدعت شکنی

عمر بن خطاب می گوید: دو متعه که در زمان رسول خدا حلال بودند من از آن دو نهی می‌کنم! و هر کس مرتکب آن دو شود او را عقاب می کنم! ( در جائی دیگر می گوید سنگسارش می کنم! )

امام علی (علیه السلام ) : اگر عمر ازدواج موقت را حرام نکرده بود ، کسی زنا نمی کرد مگر بدبخت ترین انسانها .

امام صادق (علیه السلام ) : هرکس ازدواج موقت را حلال نشمرد از ما نیست

سایت حوزه دات نت

پیامبر(ص) فرمودند: «اِنّ محرمَ الحلالِ کمحللِّ الحرامْ» آنکه حلال را حرام می‌کند مانند کسی که حرام را حلال می‌کند. نهج الفصاحه ص 208

پیامبر(ص) فرمودند: «‌انّ حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام، الی یوم القیامه» بدرستی که حلال محمد(ص) تا روز قیامت حلال است و حرام او نیز تا روز قیامت حرام است.» بصاترالدرجات ص 168 حدیث 7.

پیامبر اسلام(ص) : بعثتُ بالحنیفیه السمحه و من خالف سنتی فلیس منی. من دینی آسان و ساده آورده ام و هر که با روش من مخالفت کند از من نیست. حدیث 1092 نهج الفصاحه

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «ما من عبد استحیا من الحلالِ اِلاّ اِبتلاهُ الله بالحرام» هر که از حلال شرم کند خدا وی را به حرام مبتلا کند.نهح الفصاحه ص 208

**جمیل بن صالح می گوید: بعضی از شیعیان امام صادق علیه السلام عرض کردند چیزهایی (شک و شبهه یا اذیت و آزار مردم یا ترس از مخالفین) از متعه به ما رسیده است و ما سوگند خورده ایم که هرگز متعه نگیریم. امام علیه السلام به ایشان فرمودند: اگر شما اطاعت خدا را نکنید در حقیقت معصیت کرده اید. وسائل ج 14 باب 3 حدیث 2 .<\/h2>**

امام صادق علیه السلام می فرمایند: از ما نیست کسی که به رجعت ما معتقد نباشد و متعه را حلال نداند. فروغ کافی ص 7

امام صادق علیه السلام فرمودند : در بیان خداوند است که ، آنچه خدا بر مردم گشایشی فرستد ، کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد (ما یفتح الله للناس من رحمه فلا ممسک لها)  سپس امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: منه المتعه یکی از آنها متعه کردن است. مستدرک الوسائل ج 14 ص

به روایت انوارالمجالس ،حضرت صادق علیه السلام فرمود که متعه کردن دین ما ودین پدران ما است،پس هرکس به آن عمل کند،بدرستی بدین ما عمل کرده وهرکس انکارکند آنرا،به تحقیق که انکار کرده است دین ما را و اعتقاد کرده است به دین غیر ما.

روایت دیگری از یکی از معصومین علیهم السلام است که فرمود :هیچ زنی نیست که مردی به او پیشنهاد متعه کند وقبول نکند ومنکر شود الا آنکه حقتعالی بردارد ازگردن آن زن رشته ایمان را ومحشور کند اورابا اهل تابوت جهنم (اهل تابوت جهنم بدترین عذاب را دارند)وهر زنی که متعه شود و تابع سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله گرددمحشور شود بافاطمه زهرا (سلام الله علیها)درقصر جنت در همسایگی پیغمبر صلی الله علیه و آله

امام صادق علیه السلام فرمودند : خدای تعالی شراب وهر مسکررا بر شیعه حرام کرده است ودر عوض داد به ایشان متعه را.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:هر که از دنیا برود و متعه نکند بدمنظرو بدهیبت باشد مانند کسی که بینی او را بریده باشند. نسیمی از بو ستان دوست ص380 باستانی- رحیمی

امام علی (ع) : ای مومنان ! هرکس تجاوزی را بنگرد ، و شاهد دعوت به منکری باشد ، و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم داشته است ، و هرکس با زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد ، و از اولی برتر است ، و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد ، او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده .

نهج البلاغه ، حکمت 373

پیامبر اعظم(ص) : چگونه خواهید بود هنگامی که فتنه ای شما را بپوشاند که خردسالان در آن بزرگ می شوند و بزرگسالان پیر می شوند ، مردم طبق آن عادت می کنند و آن را سنت ( عرف ) حساب می نمایند بطوریکه هرگاه چیزی از آن بدعت ها تغییر یابد ، گفته می شود "مردم کار منکری به جا آورده اند" . اسرار آل محمد – سلیم بن قیس هلالی

**دختر باکره**

امام صادق (ع) فرمودند : روزی رسول اکرم (ص) بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود : جبرئیل از پیشگاه الهی نزد من آمد و گفت دختران باکره مانند میوه روی درخت اند ، موقعی که می رسد اگر چیده نشود ، آفتاب فاسدش می کند و وزش باد آن را پراکنده می سازد ، همچنین دختران وقتی به حد بلوغ رسیدند و مانند زنان در خویشتن تمایل جنسی احساس کردند ، دارویی جز شوهر ندارند و اگر همسر نگیرند از فساد ایمن نیستند ، چرا که بشرند و بشر از خطا و لغزش مصون نیست .

فروغ کافی ج 5 ص 337

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:هر که راضی به متعه شدن دختر وخواهر ومادر وعمه وخاله وخویشان خودش نشود،نمیرسد به او شفاعت من.

**حکم حضرت ولی عصر(عج)**

حمیری به امام زمان حضرت مهدی(عج) نوشت و از آن حضرت سؤال کرد: مردی که شیعه است و متعه را حلال می داند و اعتقاد به رجعت دارد همسری دارد. همسری خوب که در تمام کارها او را کمک کار است و لذا با او عهد کرده است که هرگز بر او همسر دیگر نگیرد و ازدواج موقت نکند و خلاصه با وجود او کس دیگر را نخواهد و به این عهد نوزده سال پای بند است و به عهد وقولش عمل کرده است و چه بسا مسافرت رفته و مدت زیادی دور از منزل خود بوده است و متعه نگرفته وبه قول خود پای بند مانده است و مشغولیت به برداران ، اولاد، خدمه ، کارگزاران و اطرافیان هیچ فرصتی به او نداده تا به فکر متعه بیفتد. متعه را حرام نمی داند ، بلکه متدین به آن است ؛ ولی چون همسر خود را می خواهد و دوستش دارد برای حفظ او و خودش متعه نمی گیرد و این روش را دوست دارد. آیا او برای ترک متعه گناه کار است یا نه؟ از طرف حضرت جواب رسید: برای این که قسم به معصیت خدا خورده است لازم است خدا را اطاعت کند و یک دفعه هم شده متعه بگیرد. بحار ج 100 ص 298 / کتاب متعه شیخ مفید ص 48

**حرام را حلال نکنید**

امام صادق علیه السلام : سخت ترین مردم از جهت عذاب در قیامت زناکارانند. ثواب الاعمال ص

600

امام صادق علیه السلام فرمودند : زمانی که مردی به زور گویی زنی را در اختیار بگیرد، یک ضربه با شمشیر به او زده می شود ، خواه با آن بمیرد یا زنده بماند.میزان الحکمه ج 4 ص 243

**از امام سؤال شد اگر مردی زنی را به زور وادار به زنا کند، حد« عقوبت شرعی» آن چقدر است؟ حضرت فرمودند: این مرد کشته شود، خواه همسر داشته یا نداشته باشد. میزان الحکمه ج 4 ص 243<\/h2>**

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند : اگر کسی با زنی که شوهر دارد، زنا و فساد کند در روز قیامت از آلت تناسلی زن و مرد چرک و خون آبه متعفّنی جوشان خواهد بود که تا 500 سال اهل جهنم از بوی بد آن در عذاب و رنج هستند، اینان شدیدترین عذاب را متحمل می شوند. خدا با آنها سخن نمی گوید و آن‌ها را از گناه پاکیزه نمی کند و برای آنها شدیدترین عذاب‌ها را مهیا کرده است. میزان الحکمه ص 239

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر کسانی را در حال انجام لواط پیدا کردید، هر دو را بکشید. میزان الحکمه ج 8 ص 539

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: لعنت خدا وفرشتگان و همه مردم بر استمناگر و لواط کننده گان باد. میزان الحکمه ج 8 ص

539

امام رضا علیه السلام:اگرسزاواربود شخصی دو بار رجم وسنگسارگردد، حق همین لواط کنندگان است و اگرکسی لواط کند،عقاب آن این است،که او را بسوزانندیا که دیوار برسرش خراب کنند یا یک ضربه شمشیربه او بزنند. و در قیامت شخص لواط کننده را بر کناره بالای جهنم آویزان می کنند. مستدرک الوسائل ج 18 ص 82

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:‌استمنا کننده با دست، ملعون است. میزان الحکمه ج 9 ص 222

امام صادق علیه السلام می فرماید:نظر کردن تیری است از تیرهای زهر آلود شیطان ، و هر که نظر حرامی را برای خدا نه از برای غیر او ، ترک کند، حق تعالی ایمانی به او کرامت می فرماید که طعم و لذت آن ایمان را بچشد و درک کند. گزیده عین الحیاه در اخلاق ـ محمد اسفندیاری

امام باقر علیه السلام فرمودند : کدام عبادت بهتر است از عفت شکم و فرج.

امام باقر علیه السلام فرمودند :  ایمان ندارد هر کس حیا ندارد .

در روایات فراوانی داریم که زنا موجب از بین رفتن نورانیت صورت ، فقر،‌مرگ زود هنگام، خشم خدا، دشواری حساب قیامت، جاودانگی در آتش، مرگ ناگهانی، حبس رزق و آشکار شدن زلزله می‌شود. بحار الانوار ج 76

**روایاتی درباره ازدواج موقت از رساله متعه شیخ مفید - 39 روایت مستند**

|  |
| --- |
|   |
| 1. امام صادق(ع) فرمودند: مستحب است بر هر کس متعه گرفته باشد و دوست ندارم که فردی از شما از دنیا برود، مگر اینکه یک مرتبه هم شده، متعه و صیغه گرفته باشد.2. از امام صادق(ع) درباره متعه سؤال شد حضرت فرمودند: دوست ندارم فردی از شما از دنیا برود و این سنت پیامبر(ص) را عمل نکرده باشد.3. محمد بن مسلم گفت: امام صادق(ع) به من فرمودند: آیا تا حال متعه کرده ای؟ عرض کردم: نه، حضرت فرمود: از دنیا نروی تا اینکه سنت پیامبر(ص) را عمل کرده باشی.4. اسماعیل هاشمی گفت: امام صادق(ع) به من فرمودند: آیا از وقتی که از کنار همسر خود بیرون آمده ای متعه کرده ای؟ عرض کردم: در کنار من همراهان و دوستان چندی هستند و من سرگرم با آنها هستم، فرصت و نیازی به آن در خود احساس نکرده ام، حضرت فرمودند: اگر چه بی نیاز هستی؛ امّا من دوست دارم که سنت پیامبر اکرم(ص) را زنده بدارید.5. اسماعیل جعفی می گوید: امام صادق(ع) به من فرمودند: ای اسماعیل امسال متعه داشته ای؟عرض کردم بله، حضرت فرمودند: مقصودم حجّ تمتع نیست، عرض کردم: پس مقصود شما چیست؟حضرت فرمودند: متعه و ازدواج موقت را می گویم.عرض کردم: اگر دختری بربری و جوان باشد چه طور؟ حضرت فرمودند: حرف گفته شد، ای اسماعیل صیغه کن با هر چه که یافتی اگر چه زن سندی باشد.6.ابی بصیر می گوید: خدمت امام صادق رسیدم، حضرت از من سؤال فرمودند: آیا از وقتی که از کنار همسرت بیرون آمده ای صیغه کرده ای؟عرض کردم: نه، حضرت فرمودند: برای چه؟ عرض کردم: پولم کم بود و به این کار نمی رسید.حضرت مقدار پولی را امر کرده، به من دادند و مرا قسم داده که به منزل نروی مگر اینکه به صیغه عمل کرده باشی، ابی بصیر گفت: همین کار را کردم.7. عقبه می گوید: از امام باقر(ع) سؤال کردم: متعه و ازدواج موقت کردن ثواب دارد؟حضرت فرمودند: اگر به نیت رضای خدا و مخالفت با فلان(عمر)باشد، بله، هیچ حرفی با او نمی گوید مگر برای او حسنه ای نوشته می شود.وقتی با او هم آغوش می شود، خدا برای آن کار، گناهش را می آمرزد.وقتی غسل می کند خدا گناهانش را به عدد موهایی که آب بر آن ریخته می شود می آمرزد عرض کردم: به عدد موهای بدنش!! فرمود: بلی، به عدد موهایی که در بدن دارد.8. عبدالله بن سنان می گوید: امام صادق(ع) فرمودند:خدا شراب و مسکرات را بر شیعیان ما حرام کرده، در عوض آن، متعه را برای آن ها قرار داده است.9. از امام باقر(ع) است که رسول خدا(ص) فرمودند: وقتی خدا مرا به آسمان بالا برد جبرائیل با من بود و او به من گفت: ای محمّد، خدا می فرماید: متعه کنندگان مورد غفران و آمرزش من هستند.10. موسی همدانی از فردی که نام آن را برد نقل می کند که: امام صادق(ع) فرمودند: هیچ متعه کننده ای نیست، مگر این که وقتی غسل می کند، خدا برای هر قطره آبی که بر او می ریزد، هفتاد فرشته می آفریند که تا روز قیامت برای او استغفار کنند و بر کسی که مانع ازدواج موقت شد و از آن جلوگیری کرد، لعنت بفرستند.تازه این قدری از ثواب متعه و گناه مانع آن می باشد.11.بشر بن همزه می گوید: در زمان امام باقر(ع) یکی از رجال قریش به من گفت: دختری عموی من که دارای مال بسیار بود دنبال من فرستاده، پیام داد: که تو می دانی چقدر برای من خواستگار آمده و من همه را جواب ردّ داده ام، زیرا نیازی به ازدواج ندارم، امّا شنیده ام که خدا متعه و ازدواج موقت را در کتاب خود حلال دانسته و پیامبر اکرم (ص) آن را جزء سنت خود قرار داده است،امّا عمر از آن جلوگیری کرده و حرام دانسته و من می خواهم صیغه تو شوم تا در این عمل اطاعت خدا و رسول کرده و با عمر مخالفت کرده باشم، به او گفتم: اجازه بده، خدمت امام باقر(ع) برسم و از او سؤال کنم.خدمت حضرت رسیده،مشاوره کردم،حضرت فرمود:قبول کن و عمل کن.12. علی سائی می گوید:به امام رضا(ع) عرض کردم من متعه می کردم و از این کار خسته شدم، بدم آمد،زشت می دیدم، از این رو با خدای خودم بین رکن و مقام عهد کردم و نذر بستم که دیگر ازدواج موقت نکنم و اگر رغبت پیدا کردم فلان قدر مال بدهم و روزه بگیرم.ولی بعد پشیمان شدم؛زیرا برایم سخت شد.برای این که وضعم جوری نبود که بتوانم همسر اختیار کنم، حضرت فرمودند:با خدا عهد کرده ای که اطاعتش نکنی به خدا قسم اگر اطاعتش نکنی معصیت کار خواهی بود.یعنی عهد و نذر تو باطل است؛زیرا عمل به نذر و عهد باید از ترک آن ترجیح داشته و بهتر باشد یا حداقل نباید مرجوح و گناه باشد و این نذر، تو را به گناه می اندازد و لذا عمل به آن نذر لازم نیست.13. حسن بن علی ابن یقطین می گوید:امام موسی ابن جعفر(ع) فرمودند:کوتاه ترین عبارت عقد ازدواج موقت این است که مرد به زن بگوید: اتزوجک متعه علی کتاب الله و سنه نبیه بکذا و کذا الی کذا. یعنی مرد بگوید:آیا به عقد ازدواج موقت من در می آیی به حکم کتاب خدا و سنّت پیامبر(ص) به فلان مبلغ و فلان مدت؟و زن بگوید: بله کافی است.{اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه ازدواج موقت را بخوانند بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند چنانچه زن بگوید: بعد بدون فاصله مرد بگوید: صحیح است}14. محمد بن مسلم می گوید: امام صادق(ع) فرمودند: عیب ندارد اگر دختر باکره را بدون اجازه ولی ( پدر ) صیغه کنی به شرطی که خود او راضی باشد.امام صادق(ع) در جواب جمیل بن دراج که سؤال کرده بود:آیا می شود دختر باکره را صیغه کرد؟حضرت فرمودند:اشکالی ندارد ولی مواظب باشی بر او دخول نکنی زیرا عیب بر او و قوم او می باشد. 15. امام صادق(ع) فرمودند:عقد ازدواج موقت واقع نمی شود،مگر به دو چیز.به تعیین اجرت و تعیین مدت.16. محمد بن مسلم ثقفی نقل می کند: وقتی از امام صادق(ع) سؤال شد:مقدار مهر در ازدواج موقت چقدر باید باشد؟حضرت فرمودند:به هر چه که هر دو به آن راضی شوند و به هر مقدار مدتی که خود قرار گذاشته باشند.17. محمد بن نعمان احول می گوید: از امام صادق(ع) سؤال کردم:کمترین چیزی که می شود مبلغ مهر باشد چقدر است؟حضرت فرمودند:حتی یک کف دست گندم هم می شود مهر باشد.18.هشام بن سالم از امام صادق(ع) آورده است که: چیز کمی مثل چوب مسواک را هم می شود مهر قرار داد.19. ابی بصیر از امام صادق(ع) نقل می کند: مهر متعه می تواند به مقدار یک درهم و بالاتر باشد.20. ابی بصیر از امام صادق(ع) نقل می کند:مهر متعه می تواند مشتی گندم یا آرد یا خمیر یا خرما باشد.21. ابن بکار از امام صادق(ع) سؤال می کند درباره مردی که به زنی می گوید:یک ماه خود را به صیغه من درآور و زن قبول می کند.بعد از چند سال که از آن گفت و گو گذشته دوباره زن را می بیند.آیا می تواند آن یک ماه را که معین نکرده بودند بدون عقد مجدد همان ایام به حساب آوردند؟ حضرت فرمودند: اگر مقصود از آن یک ماه همان چند سال بعد بوده درست است و اگر آن یک ماه را معین نکرده باشند عقد درست نیست.(خلاصه یعنی مدت عقد باید در هنگام خواندن عقد معلوم باشد).22. حارث بن مغیره از امام صادق(ع) سؤال می کند:آیا شاهد در عقد ازدواج موقت یک مرد و دو زن کافی است. حضرت فرمودند:بله، یک مرد هم شاهد عقد باشد کافی است و این برای آن است که زن از موضع اتهام خود را دور بداند و پیش خود نگوید که این گناه است.(-اصلاً در عقد ازدواج موقت شاهد لازم نیست و لذا امام یک شاهد مرد را کافی دانسته و آن را هم برای آرامش روان زن لازم می دانند و لزوم شاهد یک حکم شرعی نیست).23. حمران می گوید: از امام صادق(ع) سؤال کردم:آیا صیغه متعه را بدون شاهد و دو نفری زن و مرد میان خود می توانند بخوانند؟حضرت فرمودند:نه مگر افرادی مثل تو باشند.(افرادی مثل تو باشند؛یعنی، مؤمن، متقی و مواظب حلال و حرام باشند و این را هم برای دوری از فتنه، تهمت و گرفتاری می فرمایند وگرنه حتی در عقد دائم هم شاهد مستحب است چه برسد به عقد موقت).24. در ازدواج موقت طلاق لازم نیست، به محض تمام شدن مدت از همدیگر جدا می شوند.25. حماد بن عیسی از امام صادق(ع) سؤال می کند:آیا صیغه جزء چهار زن می باشد؟حضرت فرمودند:نه از چهار حساب می شود و نه از هفتاد تا(یعنی عقد موقت، عدد ندارد).26. ابی بصیر می گوید:از امام صادق(ع) سؤال کردم:آیا متعه از چهار زنی است که مرد می تواند بگیرد؟حضرت فرمودند:هزار تا زن را هم می توانی به ازدواج موقت خود در بیاوری.27. محمد بن مفضل از امام کاظم(ع) سؤال کرد:آیا می شود زن زیبا که فاجره و زانی است را یک روز یا دو روز صیغه کرد؟حضرت فرمودند:اگر مشهور به زنا است آن را متعه نکن و با او ازدواج نکن.28. حسن بن جریر می گوید: از امام صادق(ع) سؤال کردم:آیا با زن زناکار می شود ازدواج موقت کرد؟حضرت فرمودند:خودت دیدی که زنا می دهد؟گفتم:نه، مردم می گویند، حضرت فرمودند:عیبی ندارد، می توانی آن را صیغه کنی؛ولی او را حفظ کن، ببر درخانه، در را به روی او ببند.29. حسن می گوید:از امام صادق(ع) سؤال کردم:آیا جایز است با زن فاجره ازدواج کرد؟حضرت فرمود:بله، به شرط اینکه مانع شوی از گناه و نگهش بداری تا عدّه او تمام شود و رحم او از آب فجور و گناه پاک گردد و توبه کرده باشد.30. ابان بن تغلب می گوید:به امام صادق(ع) عرض کردم:آیا با زنی که به عقد موقت با او ازدواج کرده شده، می شود اجرت او را زیاد کرده تا مدت متعه را زیاد کنیم؟حضرت فرمود:نمی شود دو شرط در یک شرط و همین طور دو عقد در یک عقد نمی شود عرض کردم: پس چه باید کرد؟حضرت فرمود:مدت عقد او را ببخش،نامحرم می شود و شرط را دوباره ببند مقصود از شرط در این جا عقد است؛یعنی او را دوباره عقد کن.31. عمر بن حنظله می گوید:از امام صادق(ع) سؤال کردم:زنی را که مدت یک ماه تزویج کردم و او تمام مهر را از من می خواهد و من می ترسم که اگر اجرت او را بدهم یک ماه پهلوی من نماند، حضرت فرمودند:مهر را نگه دار و همه مهر را به او نده.به اندازه ای که خلاف قرار داد کرد از او کم بگذار.(این در عقد دائم به گونه دیگری است.زن تمام مهر را در حین عقد مالک می شود.)32. سماعه می گوید که فردی از امام صادق(ع) مسائلی را سؤالی کرد تا اینکه گفت:اگر در عقد موقت، زن شرط کند که هر لذّتی که می خواهی از من ببر ولی فرج خود را در فرج من نکن، آیا این شرط درست است.امام فرمود:حق مرد نیست، مگر آنچه که شرط شده است و باید شرطی که شده مراعات شود(و اگر بعد از عقد زن رضایت داد، عیبی ندارد، می تواند دخول کند.)33. عیسی ابن یزید می گوید:به امام باقر(ع) نوشتم که زنی در منزل مردی خدمت می کند، مرد دوست ندارد به نامحرم نگاه کند و لذا از او تقاضا کرد که به عقد موقت او دربیاید و زن به شرطی که با او همخوابه نشود قبول می کند.آیا این گونه شرط درست است؟حضرت در جواب او نوشتند:عیبی ندارد، شرط درست است؛زیرا صیغه عقد، ازدواج موقت است.(این شرط در عقد دائم جایز نیست و باعث بطلان عقد می شود.)34. ابن ابی عمیر می گوید:امام صادق(ع) فرمودند:عیبی ندارد زنی را که عقد موقت شده تمام مهر به او داده نشود و به عهده و ذمه گرفته شود؛ ولی به اندازه مدتی که در کنار او بوده مهر زن را بدهد، زیرا اگر بمیرد زن از او ارث نمی برد(و حق او ضایع می شود، بر خلاف عقد دائم که ارث می برد).35. محمد بن شمعون گفت: امام کاظم(ع) به بعضی از یارانش نوشتند:زیاده روی در متعه نکنید و برای برپایی سنت پیامبر(ص) عمل کنید و آن کار شما را از همسران خود بازندارند که باعث عصبانی شدن آنها گردد و آنها در اثر عصبانیت حق را انکار کنند و بر ما که شما را بر آن کار داشته ایم نفرین کرده و لعنت بفرستند.(و باعث کفر و ارتداد آنها گردید).36. علی بن یقطین می گوید: از امام کاظم(ع) از متعه سؤال کردم، حضرت فرمود:تو را با این کارها چه کار، خدا تو را از آن بی نیاز کرده است.عرض کردم: می خواهم بدانم که آیا حلال است یا نه؟! بله در کتاب علی(ع) این عمل حلال است.(-علت این که امام او را از این کار بازداشتند موقعیت خطیر او بود؛زیرا او وزیر هارون الرشید بود و هارون او را از خود می دانست و او برای خدمت به خلق خدا به دربار هارون رفته و سخت تقیه می کرد و شیعه بودن خود را مخفی می داشت).37. فضل می گوید:شنیدم از امام صادق(ع) درباره متعه و امثال آن کارها، که می فرمود:اگر فردی از شما را در محل عورت و جای زشت دیده شود خجالت نمی کشد؟و حیاء نمی کند؟و بعد از آن چگونه می تواند به صورت برادران صالح خود نگاه کند؟(مقصود حضرت این است که دنبال متعه و امثال این گونه کارها نروید که باعث رسوایی شما شود).38. سهل بن زیاد می گوید: از چند نفر از اصحاب امام صادق(ع) شنیدم که حضرت به اصحاب خود می فرمودند:شما از متعه کردن در مکه و مدینه، به خاطر من چشم پوشی کنید؛زیرا شما با من در رفت و آمد هستید.می ترسم شما را بگیرند و اتهام زنا بزنند و بعد بگویند این یکی از اصحاب و پیروان امام جعفر صادق می باشد.در مکه زنی بود ثروتمند که هر وقت ابان به مکه می رفت او را متعه می کرد.اختلاف بین آنها پیدا شد و زن برای اذیت و گرفتن مال زیادتر،نقشه ای کشیده او را در صندوقی کرد، چند حمال آورد صندوق را به درب مسجد بردند. زن از بیرون صندوق به ابان گفت: اینجا در بزرگ مسجد، صفا است تو را آورده ام این جا، می خواهم فریاد بزنم و بگویم که این ابان است که به منزل من آمده می خواست با من زنا کند و آبروی تو را ببرم.ابان از داخل صندوق به او گفت من ده هزار درهم(که پولی زیاد بود)به تو می دهم، این کار را نکن، زن پول را گرفته ابان را آزاد کرد.این خبر به امام صادق(ع) رسید و لذا حضرت به اصحاب فرمود: به خاطر من این کار را در مکه و مدینه نکنید.39. این حدیث را چند نفر از راویان از امام صادق(ع) نقل کرده اند که: امام به اسماعیل جعفی و به عمار ساباطی فرمودند:به هر دو نفر شما تا وقتی با من رفت و آمد دارید ازدواج موقت حرام است و این حرمت از آن جهت است که می ترسم شما را بگیرند و به عنوان حدّ زنا، شلاق بزنند و شما را مشهور به زنا کنند و بعد بگویند این افراد از یاران جعفر بن محمد(امام صادق) هستند. |

--

# روایاتی مربوط به ازدواج موقت

در کافی به سند خود از ابی بصیر روایت کرده که گفت: من از امام ابی جعفر(ع) از مساله متعه پرسیدم، فرمود: بله در قرآن این مساله نازل شده، و فرموده:"فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة و لا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضة" (1).

و در همان کتاب به سند خود از ابن ابی عمیر از شخصی که نامش فراموش شده، و یا از نسخه افتاده از امام صادق(ع) روایت کرده که فرمود: آیه اینطور نازل شده بود:" فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی، فاتوهن اجورهن"(از زنان آن کسانی که شما از آنان برای مدتی معین تمتع می برید واجب است اجرتشان را بدهید" (2).

مؤلف قدس سره: این قرائت را عیاشی نیز از ابی جعفر(ع) نقل کرده، جمهور - یعنی علمای اهل سنت - نیز آن را به چند طریق از ابی بن کعب و عبد الله بن عباس روایت کرده اند، که انشاء الله روایاتش خواهد آمد، و شاید منظور از امثال این روایات این باشد که بفهمانند مراد آیه این است، نه اینکه بخواهند بفهمانند آیه اینطور نازل شده بوده، و آن چند کلمه از آیه افتاده است.

و در همان کتاب به سند خود از زراره روایت کرده که گفت: عبد الله بن عمیر لیثی به حضور امام ابی جعفر باقر(ع) آمد، و عرضه داشت: در باره متعه زنان چه می گوئی؟.

امام فرمود، خداوند هم در کتابش آن را حلال کرده، و هم بر زبان پیغمبرش، پس متعه تا روز قیامت حلال است، عبد الله عرضه داشت: ای ابی جعفر آیا مثل تو کسی چنین فتوا می دهد، با اینکه عمر آن را حرام کرد و از آن نهی نمود؟.

حضرت فرمود: هر چند که عمر تحریم کرده باشد، عرضه داشت: من تو را به خدا پناه می دهم از اینکه حلال کنی چیزی را که عمر آن را حرام کرده.

زراره می گوید: امام باقر(ع) در جوابش فرمود: خیلی خوب، تو بر عقیده صاحبت باش، من هم به عقیده رسول خدا(ص) باقی می مانم حال بیا تا با تو بر سر این مساله ملاعنه و مباهله کنم(یعنی بر این که قول رسول خدا(ص) حق، و قول صاحب تو عمر باطل است) عبد الله عمیر رو به آن حضرت کرد و گفت آیا دوست می داری زنان و دختران و خواهران و دختر عمه های تو متعه شوند؟حضرت وقتی شنید که او نام زنان و دختر عموهای آن جناب را برد روی از او برگردانید (3).

و در همان کتاب به سند خود از عبد الرحمان بن ابی عبد الله روایت کرده که گفت: من از ابو حنیفه شنیدم که داشت از امام صادق(ع) از مساله متعه سؤال می کرد، حضرت پرسید.از کدام متعه می پرسی - از متعه زنان، و یا متعه حج - عرضه داشت منظورم متعه حج بود، ولی فعلا مرا خبر ده از مساله متعه زنان، آیا این عمل حق است؟حضرت فرمود: سبحان الله مگر کتاب خدا را نخواندی که می فرماید: "فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة"عرضه داشت: به خدا سوگند مثل اینکه این آیه ای است که تاکنون آنرا نخوانده ام (4).

و در تفسیر عیاشی از محمد بن مسلم از امام باقر(ع) روایت کرده که فرمود:جابر بن عبد الله از سیره رسول خدا(ص) سخن می گفت: از آن جمله گفت: من و یارانم با رسول خدا(ص) به جنگ می رفتیم، رسول خدا(ص) عمل متعه را برایمان حلال کرد، و تا زنده بود حرامش نکرد، و علی(ع) بارها می فرمود: اگر پسر خطاب یعنی عمر قبل از من خلافت را به دست نمی گرفت، و از دست من نمی ربود، احدی جز شقی مرتکب زنا نمی شد(در نسخه ای دیگر به جای شقی کلمه اشقی - یعنی شقی ترین مردم - آمده) ، و ابن عباس در تفسیر آیه: " فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی فاتوهن اجورهن فریضة"می گفت: این مردم یعنی دستگاه خلافت - به این آیه کفر ورزیدند، ولی رسول خدا(ص) آن را حلال کرد، و تا زنده بود تحریمش نفرمود (5).

و در همان کتاب است که ابی بصیر از امام باقر(ع) نقل کرد که در باب متعه و در معنای آیه شریفه: "فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة و لا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضة"فرمود: یعنی اگر مدت متعه سر آمد، می توانی تو پیشنهاد تمدید مدت دهی، و او نیز می تواند مدت را بیشتر کند، در صورتی که زن راضی باشد، مرد می گوید: "استحللتک باجل آخر - یعنی ترا حلال می کنم برای مدتی دیگر"که در این صورت این زن برای غیر تو حلال نیست، تا آنکه عده اش سر آید، و عده زن متعه دو حیض است (6).

و از شیبانی روایت کرده که گفت امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) در تفسیر جمله: "و لا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضة"، فرموده اند: تراضی به این است که مرد اجرت زن را زیاد کند و زن مدت عقد را (7).

مؤلف قدس سره: روایات در باره مطالب گذشته به طور تواتر و حداقل به طور استفاضه از ائمه اهل بیت(علیهم السلام) رسیده، و آنچه ما نقل کردیم نمونه ای از آنها بود، و اگر کسی بخواهد به همه آنها آگاه شود، باید به جوامع حدیث - از قبیل: کافی و من لا یحضره الفقیه و استبصار و تهذیب و امثال آن - مراجعه نماید.

### اخباری که بر نسخ شدن حکم متعه دلالت می کنند(از طرق اهل سنت)

اخباری که می گوید حکم متعه نسخ شده است و در الدر المنثور است که ابن ابی حاتم از ابن عباس روایت کرده که گفت: متعه در اول اسلام عملی می شد، فلان آقا به شهری وارد می شد، در حالی که کسی همراه نداشت که کارهایش را انجام دهد، و اثاث زندگیش را حفظ کند، با زنی ازدواج موقت می کرد، که تا چندی که در آن شهر هست همسرش باشد، و اثاث و سرمایه اش را زیر نظر داشته باشد، و زندگیش را اداره کند و هر وقت این آیه را می خواند که: "فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی"می گفت: این آیه به وسیله آیه: "محصنین غیر مسافحین"نسخ شده، و محصن بودن زن به دست مرد بود تا هر وقت می خواست زن را نگه می داشت، و هر وقت نمی خواست طلاق می داد (8).

و حاکم در مستدرک به سند خود از ابی نضرة روایت آورده که گفت: من آیه "فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة"را نزد ابن عباس اینطور خواندم، " فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی"و گفتم: ما اینطور قرائت نمی کنیم ابن عباس گفت به خدا سوگند خدا همینطور آن را نازل کرده است (9).

مؤلف قدس سره: این روایت را سیوطی نیز از او و از عبد بن حمید و ابن جریر و ابن انباری در کتاب مصحف نقل کرده است (10).

و در الدر المنثور است که عبد بن حمید و ابن جریر از قتاده روایت کرده اند که گفت:در قرائت ابی بن کعب آیه شریفه اینطور است"فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی" (11).

و در صحیح ترمذی از محمد بن کعب از ابن عباس روایت آورده که گفت: متعه در اول اسلام مشروع بود شخصی که از دیاری به شهری وارد می شد که به آنجا آشنائی نداشت، زنی می گرفت به مدتی که می دانست در آن شهر می ماند، تا متاع او را حفظ نموده، کارهایش را اصلاح کند، این حکم همچنان بود تا آن که آیه: "الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم"نازل شد، ابن عباس اضافه کرده که به حکم این آیه هر فرجی که غیر این دو باشد حرام است (12).

مؤلف قدس سره: لازمه این روایت این است که آیه متعه که سالها بعد از هجرت در مدینه نازل شده قبلا در مکه نسخ شده باشد، - و همین شاهد است بر اینکه روایت کمترین اعتباری ندارد - .

و حاکم در مستدرک از عبد الله بن ابی ملیکه روایت کرده که گفت: من از عایشه از مساله متعه زنان پرسیدم: گفت بین من و شما کتاب خدا، می گوید: سپس آیه زیر را قرائت کرد "و الذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین"، و اضافه کرد:پس کسی که از این دو یعنی از همسری که خدا به او تزویج کرده و کنیزی که خدا به ملکش در آورده تجاوز کند مشمول آیه بعد می شود که فرموده: "فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون" (13).

و در الدر المنثور است که ابو داود در کتاب ناسخ خود و ابن منذر و نحاس از طریق عطا از ابن عباس روایت کرده که: در باره آیه شریفه: "فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة"گفته است: این آیه به وسیله آیه شریفه: "یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن"و آیه: "و المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثة قروء" ، و آیه: "و اللاتی یئسن من المحیض من نساء کم ان ارتبتم فعدتهن ثلاثة اشهر" نسخ شده است (14).

و در همان کتاب است که ابو داود در کتاب ناسخ خود و ابن منذر و نحاس و بیهقی از سعید بن مسیب روایت کرده اند که گفت: آیه میراث آیه متعه را نسخ کرده (15).

و در همان کتاب است که عبد الرزاق و ابن منذر و بیهقی از ابن مسعود روایت کرده اند که گفت: حکم متعه نسخ شده، و ناسخ آن آیه طلاق و آیه صدقه و آیه عده و آیه میراث است (16).

و باز در همان کتاب آمده که عبد الرزاق و ابن منذر از علی روایت کرده اند که گفت: حکم روزه رمضان، هر روزه دیگر را نسخ کرد، و آیه زکات، هر صدقه دیگر را نسخ کرد، و آیه متعه را طلاق و عده و میراث نسخ کردند، و حکم قربانی، هر ذبیحه دیگر را نسخ کرد (17).

و باز در همان کتاب استکه عبد الرزاق و احمد و مسلم از سیره جهنی روایت کرده اند که گفت: رسول خدا(ص) در سال فتح مکه به ما اجازه داد زنان را متعه کنیم، من و مردی از قوم خودم در آن سفر از مدینه خارج شدیم من از رفیقم زیباتر بودم و او تقریبا زشت بود، ولی جامه اش از جامه من نوتر بود همچنان پیش می رفتیم، تا به بالای کوه های مکه رسیدیم در آنجا کنیزی به ما برخورد مانند دختری باکره و خوش منظر و گردن بلند به او گفتم آیا حاضر هستی یکی از ما تو را متعه کند، و از تو کام بگیرد؟گفت: در مقابل چه می دهید هر یک از ما همانجامه ای را که داشتیم در برابرش پهن کردیم کنیز شروع کرد ما را براندازی کردن، رفیقم گفت برد من نوتر از برد این مرد است، برد من تازه و زیبا است، و برد او کهنه است، و کنیز گفت برد این هم عیبی ندارد، سرانجام به متعه من در آمد، و من از او کام گرفتم و او را با خود داشتم، ولی از مکه بیرون نشدیم مگر آن که رسول خدا(ص) متعه را تحریم کرد (18).

و در همان کتاب است که مالک و عبد الرزاق و ابن ابی شیبه و بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابن ماجه از علی بن ابی طالب(ع) روایت کرده اند که گفت، رسول خدا(ص) در جنگ خیبر از متعه کردن زنان و از خوردن گوشت الاغهای اهلی نهی کرد (19).

و در همان کتاب است که ابن ابی شیبه و احمد و مسلم از سلمة بن اکوع روایت کرده اند که گفت: رسول خدا(ص) در سال اوطاس سه روز متعه زنان را برای ما حلال کرد، و بعد از سه روز از آن نهی فرمود (20).

و در شرح ج 5 ص 50 ابن العربی که شرح صحیح ترمذی است، از اسماعیل از پدرش از زهری روایت کرده که گفت: سبره روایت کرد که رسول خدا(ص) در حجة الوداع از متعه نهی کرد ابو داود بعد از آن که این حدیث را نقل کرده، می گوید: این حدیث را عبد العزیز بن عمر بن عبد العزیز از ربیع پسر سیره از پدرش نقل کرد، و در آن گفته است: این جریان بعد از خارج شدن از احرام در حجة الوداع اتفاق افتاد، و تشریع متعه برای مدتی معلوم بود، ولی حسن گفته جریان در عمرة القضاء اتفاق افتاده است (21).

و در همان کتاب ج 5 ص 50 از زهری روایت کرده که گفت: رسول خدا(ص) متعه را در جنگ تبوک جمع کرد (22).

مؤلف قدس سره: روایات چنان که ملاحظه می فرمائید در تشخیص تاریخ نهی رسول خدا(ص) از متعه اختلاف دارند، بعضی می گویند قبل از هجرت بوده، و بعضی دیگر می گویند: بعد از هجرت به وسیله آیات نکاح و طلاق و عده و میراث نسخ شد، و یا به نهی خود رسول خدا(ص) در سال جنگ خیبر یا در زمان عمرة القضاء یا سال اوطاس یا سال فتح یا سال تبوک و یا بعد از حجة الوداع نسخ شده، و به همین جهت بعضی ها این روایات مختلف را حمل کرده اند به اینکه همه اش درست است، زیرا رسول خدا (ص) در همه این سالها از متعه نهی کرده اند، و هر یک از روایات از نهی آن جناب در یک سال خبر می دهد، و لیکن جلالت قدر بعضی از راویان چون علی(ع) و جابر و ابن مسعود که همواره با رسول خدا(ص) بودند و از کوچک و بزرگ سیره آن جناب با خبر بودند، اجازه نمی دهد که ما بگوئیم نامبردگان از نهی آن جناب در سایر مواقف و سایر اوقات اطلاع نداشته اند.

و در الدر المنثور است که بیهقی از علی روایت کرده که فرمود: رسول خدا(ص) از متعه نهی کرد، آن روزی هم که جایز بود تنها برای کسانی جایز بود که دسترسی به ازدواج نداشتند، ولی همین که آیات نکاح و طلاق و عده و میراث بین زن و شوهر نازل شد حکم متعه نسخ گردید (23).

و باز در همان کتاب است که نحاس از علی بن ابیطالب روایت کرده که به ابن عباس گفت تو مردی گیج هستی یادت نیست که رسول خدا(ص) از متعه نهی کرد. (24) و در همان کتاب است که بیهقی از ابی ذر روایت کرده که گفت متعه تنها برای سه روز برای اصحاب رسول خدا(ص) حلال شد، بعد از سه روز رسول خدا(ص) از آن نهی کرد (25).

و در صحیح بخاری از ابی حمزه روایت کرده که گفت: شخصی، از ابن عباس از متعه زنان سؤال کرد، ابن عباس گفت جایز است، آنگاه غلام آزاد شده او پرسید: آیا این جواز به خاطر آن است که زن کم بوده، و مردان در سختی قرار داشته اند، ابن عباس گفت: بله (26).

و در الدر المنثور است که بیهقی از عمر نقل کرده که در خطبه اش گفت: چه می شود به مردمی که زنان را با عقد متعه نکاح می کنند، با اینکه رسول خدا(ص) از آن نهی فرموده احدی که مرتکب نکاح متعه شود را نزد من نیاورید مگر آنکه او را سنگسار می کنیم (27).

و در همان کتاب است که ابن ابی شیبه و احمد و مسلم از سیره روایت کرده اند که گفت: من رسول خدا(ص) را دیدم که در بین رکن کعبه و در آن ایستاده بود و می فرمود: "یا ایها الناس"این من بودم که به شما اجازه دادم زنان را متعه کنید، آگاه باشید که خدای تعالی آن را تا روز قیامت حرام کرده، هر کس زنی متعه دارد مدتش را ببخشد و رهایش کند، و از آنچه به آنان داده اید چیزی پس نگیرید (28).

و در همان کتاب است که ابن ابی شیبه از حسن روایت کرده که گفت: و الله متعه بیش از سه روز نبود، که در آن سه روز رسول خدا(ص) آنرا تجویز کرد، نه قبل از آن سه روز متعه ای بود و نه بعد از آن (29).

### (بعضی از روایات که دلالت دارد بر اینکه جمعی از صحابه و تابعین ازمفسرین، متعه را جایز می دانستند) .

و در تفسیر طبری از مجاهد روایت کرده که در تفسیر آیه"فما استمتعتم به منهن" گفته: مقصود نکاح متعه است (30).

و در همان کتاب از سدی نقل کرده که در تفسیر آیه نامبرده گفته این آیه راجع به متعه است و آن این است که مردی زنی را به شرط مدتی معین نکاح کند همین که آن مدت سر آمد دیگر حقی به آن زن ندارد و آن زن نیز به وی نامحرم است و بر آن زن لازم است رحم خود را استبرا کند - یعنی عده نگه دارد، تا معلوم شود از آن مرد حامله نیست، - نه آن مرد از زن ارث می برد و نه زن از مرد (31).

و در دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم این حدیث را در الدر المنثور نیز روایت کرده - از عبد الرزاق، و ابن ابی شیبه، از ابن مسعود روایت کرده اند که گفت:ما با رسول خدا(ص) در جنگ بودیم و زنان ما با ما نبودند عرضه داشتیم آیا می توانیم خود را خصی - اخته کنیم؟در پاسخ ما را از این عمل نهی فرمود و به ما اجازه داد با زنان ازدواج موقت کنیم، در ازاء یک تکه لباس، عبد الله بن مسعود سپس این آیه را قرائت کرد:"یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم"(ای کسانی که ایمان آورده اید طیباتی را که خدا برایتان حلال کرده، بر خود حرام نکنید) (32).

و در الدر المنثور است که ابن ابی شیبه از نافع روایت کرده که گفت شخصی از پسر عمر از مساله متعه پرسید، او گفت: حرام است به او گفته شد که ابن عباس به متعه فتوا می دهد گفت: پس چرا در زمان عمر جرات نکرد لب باز کند (33).

و در الدر المنثور است که ابن منذر و طبرانی و بیهقی از طریق سعید بن جبیر روایت کرده اند که گفت: من به ابن عباس گفتم این چه کاری بود که کردی، سواره ها فتوای تو را به اطراف بردند، و منتشر کردند و شعرا در باره آن شعر سرودند، پرسید چه گفتند؟در پاسخ این شعر را برایش خواندم:اقول للشیخ لما طال مجلسه ثیا صاح هل لک فی فتیا ابن عباس؟هل لک فی رخصة الاطراف آنسة ثتکون مثواک حتی مصدر الناس؟ من به آن مرد محترم که مجلسش طول کشیده و شاگردانش رفته بودند گفتم، با فتوای ابن عباس چطوری؟میل داری زنی صیغه کنی تا آلت تناسلیت روی آزادی ببیند، و مونسی بیابد، تا مردم و شاگردانت بر می گردند بستر گرم و نرمی داشته باشی؟که البته منظور شاعر مسخره کردن ابن عباس و فتوای او بوده.

ابن عباس گفت: "انا لله و انا الیه راجعون"نه به خدا سوگند، من اینطور فتوا ندادم و منظورم از آن فتوا که دادم چنین چیزی نبود، و من متعه را جز برای کسی که مضطر شده حلال نکرده ام، و از متعه جز آن مقدار که خدا گوشت مرده و خون و گوشت خوک را حلال کرده حلال نکرده ام (34).

و در همان کتاب آمده که ابن منذر از طریق عمار غلام آزاد شده شرید روایت آورده که گفت: من از ابن عباس از متعه پرسیدم که آیا این عمل زنا است و یا نکاح؟گفت: نه سفاح است و نه نکاح، گفتم: پس چیست؟گفت: همان متعه است، هم چنانکه خدای تعالی نامش را متعه نهاده، گفتم آیا زن متعه، عده دارد؟جواب داده عده او حیض او است، گفتم آیا با شوهرش از یکدیگر ارث می برند؟گفت: نه (35).

و در همان کتاب است که عبد الرزاق، و ابن منذر، از طریق عطا از ابن عباس روایت کرده که گفت خدا به عمر رحم کند، متعه جز رحمتی از خدای تعالی نبود که به امت محمد کرد، و اگر نهی عمر از متعه نمی بود جز شقی ترین افراد کسی احتیاج به زنا پیدا نمی کرد، آنگاه گفت این متعه همان است که در سوره نساء در باره اش فرموده: "فما استمتعتم به منهن"یعنی تا مدت کذا و کذا و به مبلغ کذا و کذا، و بین چنین زن و شوهری وراثت نیست، و اگر دلشان خواست به رضایت یکدیگر مدت را تمدید کنند می توانند، و اگر از هم جدا شدند، آن نیز کافی است و بین آن دو نکاحی نیست، عطا در آخر خبر داد که از ابن عباس شنیده که امروز هم متعه را حلال می داند با اینکه عمر از آن نهی کرده است (36).

و در تفسیر طبری - الدر المنثور این حدیث را از عبد الرزاق - و ابی داود آن را در کتاب ناسخ خود از حکم - روایت کرده اند، که شخصی از وی پرسید آیا این آیه نسخ شده یا نه؟گفت: نه، و علی گفت: که اگر نهی عمر از متعه نبود احدی گرفتار زنا نمی شد مگر شقی ترین افراد (37).و در صحیح مسلم(ج 9 ص 183) از جابر بن عبد الله روایت کرده که گفت: ما در زمان رسول خدا(ص) و ابی بکر با یک مشت خرما و آرد متعه می کردیم، تا آنکه عمر در جریان عمرو بن حریث از آن نهی کرد (38).

مؤلف قدس سره: این حدیث از جامع الاصول تالیف ابن اثیر و کتاب زاد المعاد تالیف ابن القیم و فتح الباری تالیف ابن حجر و کنز العمال - تالیف متقی هندی نقل شده (39).

و در الدر المنثور است که مالک و عبد الرزاق از عروة بن زبیر روایت کرده که گفت:خوله دختر حکیم وارد بر عمر بن خطاب شد، و گفت ربیعه پسر امیه زنی را متعه کرده، و آن زن از وی باردار شده، عمر از جای خود حرکت کرد و از شدت ناراحتی ردای خود را به زمین کشید، در حالی که می گفت: این همان متعه است، و تو اگر زودتر به من خبر داده بودی او را سنگسار می کردم (40).

و بیهقی در سنن کبری نقل شده (42). و از کنز العمال از سلیمان بن یسار از ام عبد الله دختر ابی خیثمه نقل کرده که گفت:مردی از شام به مدینه آمد، و در منزل ام عبد الله منزل کرد و به او گفت تجرد بر من سخت گرفته، در صدد برآی زنی را برای من متعه کن، تا از او تمتع ببرم، ام عبد الله می گوید، من او را به زنی راهنمائی کردم، مرد شامی با او قرار بست، و چند نفر عادل را شاهد گرفت، و مدتی که خدا خواست با او بود، تا آنکه از مدینه خارج گشت، بعد از رفتنش عمر از جریان خبردار شد، مرا خواست و از من پرسید آیا این گزارشی که به من رسیده حق است؟گفتم آری: گفت:پس این بار که از شام آمد مرا خبر ده، وقتی مرد شامی آمد من به عمر اطلاع دادم، ماموری فرستاد - تا او را نزد وی بردند - ، عمر به او گفت چه چیز تو را وا داشت به اینکه چنین کاری بکنی؟گفت: من در بودن رسول خدا(ص) متعه می کردم و آن جناب تا زنده بود مرا از این کار نهی نکرد، و بعد از درگذشت آن جناب در عهد ابی بکر نیز متعه می کردم، او نیز مرا نهی نکرد، تا از دنیا رفت و در عهد خلافت تو نیز متعه می کردم و تو نیز از این عمل نهیی نکردی، عمر گفت: آگاه باش به آن کسی که جانم به دست او است اگر با علم به نهی من اقدام به این عمل کرده بودی تو را سنگسار می کردم، آنگاه اضافه کرد روشن سازید تا نکاح از سفاح مشخص شود یعنی نکاح دائم از سفاح - زنا - مشخص است، ولی متعه مشخص نیست (43).

و در صحیح مسلم و مسند احمد از عطا روایت شده که گفت: جابر بن عبد الله از سفر عمره می آمد، ما به دیدنش رفتیم، مردم هر کسی چیزی می پرسید تا آنکه سخن به مساله متعه کشیده شد، جابر گفت: ما در عهد رسول خدا(ص) و در عهد ابی بکر و عمر متعه می کردیم، و در عبارت احمد آمده، تا آنکه اواخر خلافت عمر رسید (44).

و از سنن بیهقی از نافع از عبد الله بن عمر روایت شده که شخصی از او از مساله متعه زنان پرسید، او گفت حرام است، آگاه باش که عمر بن خطاب اگر کسی را به این جرم می گرفت او را با سنگ سنگسار می کرد (45).

و از مرآة الزمان ابن جوزی روایت شده که گفته است: عمر بارها می گفت به خدا سوگند اگر مردی را بیاورند که متعه را حلال بداند او را سنگسار می کنم (46).

و در کتاب بدایة المجتهد تالیف ابن رشد از جابر بن عبد الله روایت آمده که گفته است: ما در عهد رسول خدا(ص) و ابی بکر و در نیمی از مدت خلافت عمر متعه می کردیم بعد از آن عمر مردم را از متعه نهی کرد (47).

و در اصابه است که ابن الکلبی گفته: سلمة بن امیة بن خلف جمحی، سلمی کنیز آزاد شده حکیم بن امیة بن اوقص اسلمی را متعه کرد، و سلمی برایش فرزندی آورد، ولی او منکر فرزند خود شد جریان به گوش عمر رسید، و او از عمل متعه نهی کرد (48).

و از زاد المعاد از ایوب روایت شده که گفت: عروه به ابن عباس گفت: آیا از خدا نمی ترسی، که حکم جواز در مورد متعه صادر می کنی؟ابن عباس گفت: ای عروه کوچولو، برو از مادرت بپرس، عروه گفت اما ابو بکر و عمر متعه نمی کردند، ابن عباس گفت: به خدا سوگند من خیال نمی کنم دست از این کارهایتان - منظور خلیفه تراشی و امثال آن است - بردارید، تا آنکه خدا عذابتان کند، من دارم از رسول خدا(ص) برای شما حدیث می گویم، و شما رفتار ابی بکر و عمر را علیه من دلیل می آورید؟!! (49) مؤلف قدس سره: مادر عروه اسما دختر ابی بکر بود، که متعه زبیر بن عوام شد، و عبد الله بن زبیر از این ازدواج به دنیا آمد.

و در محاضرات راغب آمده که عبد الله بن زبیر، عبد الله بن عباس را ملامت می کرد که تو چرا متعه را حلال می دانی، او در پاسخ می گفت برو از مادرت بپرس، که ازدواج تو با پدرم چگونه بود - چگونه مجمر عروسی تو و پدرم را دود کردند - عبد الله بن زبیر از مادرش پرسید او گفت من تو را جز در عقد متعه نزائیدم (50).

و در صحیح مسلم از مسلم القری روایت آورده که گفت: من از ابن عباس مساله متعه را پرسیدم، گفت هیچ اشکالی ندارد، و عبد الله زبیر از آن نهی می کرد، ابن عباس برای تایید فتوای خود می گفت این مادر عبد الله بن زبیر زنده است، و دارد شهادت می دهد بر اینکه رسول خدا(ص) متعه را اجازه داد، بروید از او بپرسید، مسلم القری می گوید: ما به خانه او - یعنی مادر عبد الله زبیر و دختر ابی بکر - رفتیم، و زنی تنومند و نابینا دیدیم، در جواب ما گفت: رسول خدا(ص) عمل متعه را تجویز کرد (51).

مؤلف قدس سره: شاهد این حال و وضعی که حکایت شده گواهی می دهد بر اینکه سؤال مسلم القری از متعه زنان بوده، نه متعه حج، روایات دیگر نیز این روایت را همینطور تفسیر کرده اند.

### تحریم متعه به وسیله عمر بن خطاب

و در صحیح مسلم از ابی نضره روایت شده که گفت: من نزد جابر بن عبد الله بودم، که مردی ناشناس وارد شد، و گفت ابن عباس و ابن زبیر بر سر مساله متعه زنان و متعه حج اختلاف دارند، جابر گفت ما این دو متعه را در زمان رسول خدا(ص) انجام می دادیم، تا آنکه عمر ما را از آن نهی کرد، و دیگر انجام نمی دهیم (52).

مؤلف قدس سره: به طوری که نقل شده این روایت را بیهقی (53) نیز در سنن خود آورده، و این معنا در صحیح مسلم در سه جا به الفاظ و عباراتی مختلف آمده، در بعضی از آنها آمده که جابر گفت.همین که عمر زمام خلافت را به دست گرفت، گفت: خدای تعالی برای پیغمبرش هر چه را خواست و به هر مقدار که خواست حلال کرد، ولی من حکم می کنم به اینکه دیگر حج تمتع نکنید، و بین عمره و حج از احرام در نیایید، بلکه حج و عمره را تمام کنید، آنطور که خدای تعالی دستور داده، و از نکاح این زنان - لابد منظورش زنانی است که متعه می شدند - دست بردارید احدی از شما را به این جرم که زنی را به مدت نکاح کرده نزد من نیاورند، مگر آنکه سنگسارش کنم.

این معنا را بیهقی در سنن خود (54) ، و جصاص در احکام القرآن خود (55) ، و متقی هندی در کنز العمالش (56) ، و سیوطی در الدر المنثور خود (57) ، و رازی در تفسیرش (58) ، و طیالسی در مسندش (59) روایت کرده اند.

و در تفسیر قرطبی از عمر نقل کرده که در خطبه اش گفت: "متعتان کانتا علی عهد رسول الله ع و انا انهی عنهما و اعاقب علیهما متعة الحج و متعة النساء"، (دو متعه در زمان رسول خدا"ص"بود، و من شما را از آن دو نهی می کنم، و بر ارتکابش عقوبت می کنم، متعه حج و متعه زنان) (60).

مؤلف قدس سره: و این خطبه از منقولاتی است که همه اهل نقل آن را قبول دارند، و آن را به طور ارسال مسلم نقل می کنند، و در اصل صدور آن احدی از شیعه و سنی تردید نکرده، همچنان که تفسیر رازی، و تفسیر البیان و التبیین و زاد المعاد، و احکام القرآن، و طبری، و ابن عساکر، و دیگران به این معنا اعتراف کرده اند.

و از کتاب مستبین تالیف طبری از عمر حکایت شده که گفت: سه چیز در عهد رسول خدا(ص) بود و من محرم - حرام کننده - آنهایم، و بر آنها عقوبت می کنم 1 - متعه حج 2 - متعه زنان 3 - گفتن حی علی خیر العمل در اذان (61).

و در تاریخ طبری (62) از عمران بن سواده روایت کرده که گفت: من نماز صبح را با عمر خواندم هنگام قرائت سبحان الله را خواند با یک سوره آنگاه از قبله رو برگردانید، و من با او برخاستم به من گفت: آیا کاری داری؟گفتم: بله، حاجتی دارم گفت: پس دنبالم بیا، می گوید: من دنبالش رفتم وقتی داخل خانه شد از درون خانه اجازه ورودم داد، داخل شدم ناگهان دیدم عمر بر سر تختی نشسته که روپوشی بر آن نیست، گفتم از در خیر خواهی نصیحتی به تو دارم، در پاسخ گفت صبح و شام مرحبا به خیر خواه، گفتم: امت تو چهار عیب از تو می گیرند، می گوید وقتی این را شنید چانه خود را روی نوک چوبدستیش گذاشت، و نوک دیگر چوب را روی رانش قرار داد، و سپس گفت: بگو(ببینم آن چهار عیب چیست) ، گفتم می گویند تو عمره را در ماههای ج حرام کرده ای، با اینکه نه رسول خدا(ص) آنرا تحریم کرده بود و نه ابو بکر، و چنین عمره ای حلال است؟گفت چگونه حلال است با اینکه اگر در ماههای حج عمره به جای آوردند آنرا مجزا از حج خود می پندارند، - و دیگر حج واجب را انجام نمی دهند، و مکه در ایام حج مانند پوست تخم مرغی که جوجه اش در آمده باشد خالی از زوار می شود، با اینکه حج بهائی است از بهاء الله و من درست فهمیده ام.

گفتم و می گویند که تو متعه زنان را حرام کرده ای، با اینکه خدای تعالی آن را حلال کرده بود، و ما با یک مشت - پول و یا خرما و یا چیز دیگر - از زنان بهره مند می شدیم، و بعد از چند روز هم جدا می شدیم - خلاصه نه از نظر هزینه ازدواج در مضیقه بودیم، و نه از نظر پای بندی به آن - عمر در جواب گفت رسول خدا(ص) متعه را در زمانی حلال کرد که ضرورت در کار بود - ، مردم دسترسی به زن دائم نداشتند - ولی امروز مردم در وسعت قرار گرفته اند، و آن روز هم کسی از مسلمانان به این حکم عمل نکرد من کسی را سراغ ندارم که آن روز و یا حتی این روزها به این حکم عمل کرده باشد، تازه امروز هم می توانند با یک مشت - از چه و چه - از زنان بهره بگیرند، و بعد از سه روز هم از او جدا شوند اما با عقد دائمی و طلاق، پس رای من درست است.

می گوید: به او گفتم تو کنیز حامله مردم را به محضی که وضع حمل کند آزاد می سازی، بدون اینکه صاحب کنیز آن را آزاد کند، - با اینکه به حکم"لا عتق الا فی ملک"، تنها مالک می تواند برده خود را آزاد کند - ، در پاسخ گفت من به طفیل حرمتی که مولود دارد و آزاد است مادرش را هم حرمت دادم، و من جز خیر اراده نکرده ام، و اگر خلاف شرع باشد استغفار می کنم.

گفتم شکایت دیگری که از تو دارند این است که تو رعیت را از خود رم می دهی و طرد می کنی، و با خشونت راه می بری - در اینجا عمران می گوید: چوب دستی را از روی رانش برداشت، و دست دیگر خود را تا به آخر آن کشید، و از در افتخار که رسم عرب است گفت من کسی هستم که در جنگ قرقرة الکدر در ردیف رسول خدا(ص) سوار بر شتر بودم، پس به خدا سوگند من خلاف سیره او عمل نمی کنم، چیزی که هست در برابر مردم قیافه می گیرم، که از من حساب ببرند، و گرنه چون شبانی هستم که شتر را رها می کنم تا خوب سیر شود و کاملا سیراب گردد و منحرف شان را به راه بر می گردانم، و متجاوز را به جای خود می نشانم، و به قدر طاقتم ادب می کنم و به قدر طاقتم پیش می رانم، زیاد داد و فریاد می کنم، ولی کمتر می زنم، عصایم را بلند می کنم ولی با دست می زنم و اگر غیر این کنم رمه را رها کرده ام، و رعیت را مهمل گذاشته ام، وقتی این گفتگو به گوش معاویه رسید گفت به خدا سوگند او دانای به حال رعیت بود.

### بررسی و نقد روایاتی که از طریق اهل سنت در باره متعه نقل شده است

مؤلف قدس سره: این روایت را ابن ابی الحدید (63) در شرح نهج البلاغه از ابن قتیبه نقل کرده.این بود عده ای از روایاتی که در مساله متعه زنان وارد شده، و اهل بحث و نظر اگر در مضامین آنها دقت کنند خواهند دید که همه آنها با هم معارضه دارند، در حقیقت خود روایات خود را باطل می سازند، و اهل بحث در مضامین آنها به هیچ حاصلی دست نمی یابد، تنها چیزی که همه در آن اتفاق دارند، این است که عمر بن خطاب در ایام خلافتش متعه زنان را حرام کرد، و از آن نهی کرد، و انگیزه اش بر این کار ماجرائی بود که در داستانهای عمرو بن حریث، و ربیعة بن خلف جمحی دید، و گرنه داستان نسخ شدن این حکم خدا به آیاتی که دیدید، و یا سنت، هیچیک دلیل نیست، و چنانچه توجه فرمودید سخن بیهوده ای بیش نبود، برای اینکه گفتیم روایات در همه مضامینش متعارض است، و یکدیگر را باطل می سازند، تنها این معنا را به دست می دهند که عمر حکم خدای را تغییر داده، از متعه نهی کرد، و نهی خود را اجرا هم نمود، و حد سنگسار برای مرتکبش معین کرد این اولا.و ثانیا همه روایات اتفاق دارند در اینکه متعه سنتی بوده که در عهد رسول خدا(ص) و به تجویز آن جناب تا حدودی عملی می شده، حال یا اسلام آن را تاسیس کرده، و یا حداقل از سابق معمول بوده، و اسلام امضایش کرده، و در بین صحابه آن جناب کسانی به این سنت عمل می کرده اند، که در حقشان احتمال زنا داده نمی شود، مانند جابر بن عبد الله، و عبد الله بن مسعود، و زبیر بن عوام، و اسماء دختر ابی بکر که از طریق متعه، عبد الله بن زبیر را زاییده است.

و ثالثا در صحابه و تابعین کسانی بودند که آن را مباح می دانستند، مانند ابن مسعود، و جابر و عمرو بن حریث، و غیر ایشان، و از تابعین مجاهد و سدی و سعید بن جبیر و دیگران.

و این اختلاف فاحشی که در بین روایات هست، باعث شده که علمای اسلام علاوه بر اختلافی که در اصل جواز و یا حرمت متعه کرده اند، اختلافی هم در نحوه حرمت و کیفیت منع از آن به راه بیندازند، و اقوال عجیب و غریبی که شاید به پانزده قول برسد داشته باشند.

و این مساله از جهات متعددی مورد بحث است، که از میان همه آنها تنها پرداختن به بعضی از آن جهات برای ما مهم است، و به فن تفسیر ارتباط دارد.

توضیح این که در مساله متعه یک بحث از نظر کلامی می شود، در اینکه آیا عمر بن خطاب و یا هر کس دیگری که سرپرستی امت اسلام را به عهده بگیرد حق دارد حلال خدا را حرام کند یا خیر، و این بحث در بین دو طایفه شیعه و سنی جریان دارد، - که شیعه معتقد است او چنین حقی نداشته، و سنی ها خلاف این را معتقدند.

و یک بحثی دیگر از نظر فقه می شود، که اصولا عمل متعه عمل حلالی است یا عملی ست حرام؟و یک بحث دیگر از نظر تفسیر می شود، و آن این است که از آیه شریفه"فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن..."، چه استفاده می شود، آیا مفاد آن تشریع نکاح متعه است و یا امضای سنتی است که از پیش بوده، و بعد از آنکه معلوم شد در مقام تشریع است آیا این آیه به وسیله آیات دیگر نظیر آیه مؤمنون و آیات نکاح و تحریم و طلاق وعده و میراث نسخ شده است یا خیر؟باز بعد از فراغ از این که به وسیله هیچ یک از این آیات نسخ نشده، بحث می شود در روایتی که به وسیله سنت نبویه(یعنی کلام خود رسول خدا ص) نسخ شده یا نه؟و از این قبیل مسائلی که ارتباط با فن تفسیر دارد.

و این قسم بحث یعنی بحث قسم سوم را ما در این کتاب تعقیب می کنیم، در سابق خلاصه بحث را از نظر خواننده گذراندیم، در اینجا برای توضیح بیشتر نظر خود را متوجه سخنانی می سازیم که دیگران علیه آنچه ما گفتیم در باره دلالت آیه بر مساله نکاح متعه و باب کردن آن دارند.

### گفته های یکی از مخالفین در رد جواز متعه و پاسخ به او

بعضی از مخالفین ما بعد از اصرار بر اینکه آیه در مقام این است که بفرماید مهریه زنان دائم را بدهید، گفته است: ولی شیعه معتقد است که منظور این آیه نکاح متعه است، و نکاح متعه عبارت از این است که زنی را برای مدتی معین مثلا یک روز یا یک هفته و یا یک ماه به نکاح خود در آوری، و استدلال کرده اند به قرائتی که از ابی و ابن مسعود و ابن عباس(رض) نقل شده، و این قرائت در بین سایر قرائت ها شاذ و غیر مقبول است، و نیز استدلال کرده اند به اخبار و داستانهائی که در متعه هست.

آنگاه گفته اما آن قرائت همانطور که گفتیم شاذ و غیر مقبول است، و قرآن بودنش ثابت نیست، در سابق نیز گفتیم روایاتی که این معنا و این قرائت را می رسانند هر چند که صحیح باشند خبر واحدند، و استفاده ای که راویان از آیه کرده اند چیز زائدی است، که از فهم خود اضافه کرده اند، نه اینکه لفظ آیه بر آن دلالت کند، و فهم هر کسی برای خودش اعتبار دارد، صحابه هم فهمشان برای کسی حجت دینی نیست، مخصوصا در جاهائی که نظم و اسلوب کلام مساعد با آن معنا نباشد، نظیر همین مساله چون کسی که با تمتع نکاح می کند منظورش این نیست که از زنا فرار کند، و به احصان پناهنده شود بلکه قصد اصلی و اولیش همان زنا است، و اگر در متعه برای مرد نوعی احصان و پاکدامنی هست، و نمی گذارد در آن ایام مرتکب زنا شود، برای زن هیچ احصانی نیست، او همان کاری را می کند که زن زناکار می کند، یعنی هر چند روزی خود را اجیر مردها می کند، همچنان که گفته اند:"کرة حذفت بصوالجة ثفتلقاها رجل رجل"(تو پی که برای بازی کردن چوگان نمی خواهد، و مانند توپ بسکتبال دست به دست می گردد) مؤلف قدس سره: اما اینکه گفت: به قرائت ابن مسعود و غیره استدلال کرده اند، جوابش این است که هر کسی به کلام شیعه در این باب مراجعه کند خواهد دید که شیعه به قرائت نامبرده به عنوان یک دلیل معتبر و قاطع استدلال نکرده، و چگونه چنین چیزی ممکن است، با اینکه شیعه قرائت های شاذ را حجت نمی داند، حتی آن قرائت هائی را که از امامان خود شیعه نقل شده، آنوقت چگونه ممکن است به قرائتی تمسک کند که نه خودش آن را حجت می داند، و نه خصمش، و این سخنی است خنده آور.

بلکه تنها استدلالی که شیعه کرده استدلال به قول صحابه ای است، که آیه را چنین قرائت کرده اند، نه به قرائتشان بلکه به قولشان، و اینکه این صحابه از آیه چنین معنائی را فهمیده اند، حال شما می خواهید نام این را قرائت اصطلاحی بگذارید و می خواهید نگذارید، بلکه آن را تفسیر بنامید، و این استدلال از دو جهت به نفع شیعه است، اول اینکه عده ای از صحابه نظرشان همین است که شیعه می گوید، و به طوری که گفته شده این عده جمع بسیار زیادی از اصحاب رسول خدا(ص) و تابعینند، و هر کس بخواهد می تواند سخنان آنان را در مظانش پیدا کند.

و دوم اینکه آیه شریفه دلیل بر فتوای شیعه است، به همین دلیل که صحابه نامبرده اینطور قرائت کرده اند، و حتی آنهائی هم که متعه را فعلا مشروع نمی دانند آیه را راجع به متعه می دانند، و لیکن ادعا می کنند که نسخ شده، پس در دلالتش بر متعه حرفی ندارند، و گرنه معنا ندارد که حکم به نسخ آن کنند، و یا در این باب کلامی را از دیگران روایت کنند، و این روایات بسیار زیاد است، که عده ای از آنها را در سابق نقل کردیم، پس شیعه از روایات نسخ هم همان را استفاده می کند، که از قرائت شاذ نامبرده استفاده می کند، هر چند که قائل به حجیت قرائت شاذه نباشد، همچنان که خودش قائل به نسخ نیز نمی باشد، و تنها از همه آن روایات این معنا را استفاده می کند، که تمامی آن قاریان و این راویان مسلم داشته اند که آیه شریفه مربوط به نکاح متعه است.

و اما اینکه گفت: (مخصوصا در جائی که نظم و اسلوب کلام مساعد با آن معنا نباشد نظیر همین مساله) ، از گفتارش بر می آید که وی سفاح را عبارت دانسته از صرف ریختن منی در رحم زن، - و خلاصه کلمه(سفاح) را به معنای لغوی ماده آن(س - ف - ح) معنا کرده، و آنگاه آنرا امری منوط به قصد و نیت قرار داده - مانند نماز که با نیت ادا و قضا، و با نیت، ظهر و عصر می شود، آنگاه نتیجه گرفته پس اگر ازدواج موقت و ریختن منی در رحم زن صرفا به منظور قضای شهوت باشد سفاح است نه نکاح، و غفلت ورزیده از اینکه اصل لغت در نکاح هم همینطور است، یعنی کلمه نکاح و یا بگو(ماده - ن - ک - ح) در زبان عرب به معنای عمل جنسی است، چه حلال و چه حرام، زهری می گوید: (اصل نکاح در زبان عرب به معنای وطی است) پس بنا به گفته او باید نکاح نیز سفاح باشد، آن وقت دیگر سفاح چیزی در مقابل نکاح نخواهد بود - در حالی که در قرآن و احادیث این دو کلمه مقابل همند، یکی به معنای ازدواج حلال، و دیگری به معنای جفت گیری حرام است.

علاوه بر اینکه لازمه قصدی بودن این عمل، و اینکه اگر کسی صرفا به قصد ریختن منی خود ازدواج موقت کند آن ازدواج زنا و سفاح می شود، این است که اگر کسی به چنین قصدی ازدواج دائم نیز بکند ازدواجش زنا و سفاح خواهد بود و آیا هیچ مسلمانی حاضر هست چنین فتوائی بدهد؟.

حال اگر بگوید بین ازدواج موقت و ازدواج دائم فرق هست، و آن این است که نکاح دائم طبعا برای این درست شده که مرد و زن ناموسشان و عفتشان را حفظ نموده، و با هم خوابگی، نسلی از خود تولید کنند، و خانه و دودمانی تشکیل دهند، ولی در ازدواج موقت چنین اهدافی در کار نیست.در پاسخ می گوئیم این سخن بجز لجبازی هیچ معنائی ندارد، برای اینکه هر فائده ای که بر نکاح دائم مترتب می شود، بر موقت آن نیز مترتب می شود، اگر در آن عفت و ناموس حفظ می شود، در این نیز می شود، اگر به وسیله آن از زنا و اختلاط نطفه ها جلوگیری می شود در این نیز می شود، اگر در آن بستر، نسل پدید می آید در این نیز می آید، اگر در آن تشکیل خانواده می شود، در این نیز می شود، تنها تفاوتی که در این دو هست، بلکه مزیتی که در نکاح موقت هست آسانی آن است، و تشریع آن در حقیقت تخفیفی به حال امت است، کسانی که قدرت ندارند ازدواج دائم کنند، زیرا خانه ندارند، و در آمدی که بتواند کفاف نفقه همسر را بدهد، ندارند، و یا غریب هستند و یا موانع مختلف دیگری در کارشان هست، می توانند با ازدواج موقت، خود را از خطر زنا و سایر تبعات آن، نجات دهند.

و همچنین هر اثری که بر نکاح موقت مترتب می شود و این دانشمند آن را ملاک سفاح بودن قرار داده بر نکاح دائم نیز مترتب می شود، نظیر قصد شهوت، و ریختن آب منی در رحم یک زن، - و امثال آن - چون همه اینها در نکاح دائم جایز است، و اگر کسی بگوید: نکاح دائم، بالطبع برای این درست شده که وسیله تشکیل خاندان و تولید مثل و امثال آن باشد و نکاح موقت صرفا برای آن به مضاری که گفته شد درست شده، - صرفنظر از اینکه مضار بودن آن آثار را قبول نداریم - این ادعا ادعایی است که فسادش بر همه روشن است.

و اگر بگوید: نکاح متعه از آنجا که سفاح هست زنا در مقابل نکاح است، در پاسخش می گوئیم سفاح به آن معنائی که تو تفسیرش کرده ای یعنی - ریختن آب منی در رحم - اعم از زنا است، و هر ریختنی زنا نیست و اگر چنین باشد باید نکاح دائم هم زنا باشد، آنهم نکاحی که منظور از آن ریختن آب منی باشد - و اتفاقا بیشتر ازدواجهای دائم در جوانان به همین منظور انجام می شود.

و اما اینکه گفت: (و اگر در متعه برای مرد نوعی احصان و پاکدامنی هست، و نمی گذارد در آن ایام مرتکب زنا شود، برای زن هیچ احصانی نیست) از آن حرفهای عجیب و غریب است، و دل ما می خواست این آقا می بود، و از او می پرسیدیم: چه تفاوتی بین مرد و زن در این بابت هست، که باعث شده مرد متمتع بتواند با گرفتن متعه پاکدامنی خود را حفظ نموده، خویشتن را از خطر زنا نگه بدارد، ولی زن چنین قصدی نتواند بکند، شما را به خدا این سخن را جز گزافه گوئی چیز دیگری می توان نامید؟.

و اما آن شعری که انشا کرد در پاسخش می گوئیم: بحث ما یک بحث حقیقی و به منظور پی بردن به حقیقتی از حقایق دینی است، که آثار بسیار مهمی در زندگی دنیا و آخرت بشر بر آن مترتب می شود، بحثی است که نباید آن را سرسری گرفت، حال چه اینکه نکاح متعه حرام باشد و چه حلال، در چنین بحثی چه جای استشهاد به شعر است، که پایه و اساس آن خیالبافی است، آری در منطق شعر، باطل شناخته شده تر از حق، و گمراهی معروف تر از هدایت است، حالا هم که به شعر استشهاد کرد چرا در ذیل روایات گذشته و مخصوصا در ذیل کلام عمر انشا نکرد، که بنا به روایت طبری که گذشت گفت حالا هر کس می خواهد برود و به یک مشت(گندم و...) ازدواج کند، و بعد از سه روز هم طلاق بدهد.

و آیا منظورش از طعنه چه کسی می تواند باشد، و آیا هدفی جز خدا و رسولش که متعه را یا ابتداء و یا به طور امضا تشریع کردند کس دیگری است؟نه، چون در زمان رسول خدا (ص) مسلمانان در مرئی و مسمع آن جناب متعه می کردند، و در این هیچ شکی نیست.

### ضرورت ها و موجبات جواز متعه در آغاز، در زمان عمر و پس از او تا زمان حاضر وجود داشته است

حال اگر این شخص - به اصطلاح دانشمند - بگوید رسول خدا(ص) اگر متعه را اجازه داد به خاطر ضرورتی بوده که بر جو آن روز حاکم بوده، و آن تهی دستی عامه مسلمین از یکسو، و مسافرتهای پی در پی برای جنگ از سوی دیگر بود - در روایات هم اشاره ای به این ضرورت بود.

در پاسخ می گوئیم اولا با فرض اینکه متعه در اول اسلام بین مردم معمول بوده، و به نام نکاح متعه، و یا بگو نکاح استمتاع شهرت داشته، دیگر نمی توان از اعتراف به دلالت آیه بطور مطلق بر جو از آن طفره رفت، از سوی دیگر هیچ یک از آیات و روایات هم دلالت بر نسخ نداشت، و چنین صلاحیتی در آنها نبود، پس اگر با این حال کسی بگوید حکم جواز متعه بر داشته شده، در دلالت آیه بدون دلیل تاویل کرده، گیرم که حکم اباحه متعه به دلیل آیه نبوده، بلکه رسول خدا(ص) به خاطر مصلحتی که ضرورت آنرا به وجود آورده بود متعه را حلال کرد، می پرسیم آیا این ضرورت که در زمان رسول خدا(ص) باعث چنین حکمی شد، در آنروز شدیدتر بوده، یا در زمان خلفا که اسلام رو به گسترش نهاده بود، و لشگریان در مشارق و مغارب زمین پراکنده شدند، آنهم نه یکنفر و ده نفر، بلکه در هر ناحیه ای هزاران نفر اطراق کرده بودند؟.

و چه فرقی می تواند باشد بین اوائل خلافت عمر و اواخر آن، که در اوایل خلافت عمر آن ضرورت بوده، ولی در اواخرش برطرف شده؟اگر فقر بوده، اگر جنگ بوده، اگر ربت بوده، و اگر هر عامل دیگری بوده در اواخر حکومتش نیز بوده، چطور شد ضرورتی که بهانه شما است در عهد رسول خدا(ص) و خلافت ابی بکر و اوائل خلافت عمر و در اواخر حکومت عمر بر طرف شد؟.

آیا آن ضرورت که باعث مشروعیت متعه شد امروز در جو اسلام حاضر شدیدتر و عظیم تر است، یا در عهد رسول خدا(ص) و ابی بکر و نیمه اول از عهد عمر؟با اینکه فقر و لاکت سایه شوم خود را بر همه بلاد مسلمین گسترده، و حکومت های استعمارگر و مرتجعین از حکومت های اسلامی، که ایادی استعمارگران و فراعنه سرزمین های مسلمان نشین هستند خون مسلمانان را مکیده از منابع مالی آنان هیچ رطب و یا بسی را به جای نگذاشته اند؟.

و از سوی دیگر - همانها که منابع مالی مسلمانان را به یغما می بردند برای خواب کردن مسلمین شهوات را در همه مظاهر آن از رادیو و تلویزیون و روزنامه و سینما و غیره ترویج می کنند؟ - و در بهترین شکلی که تصور شود آن را زینت می دهند؟و با رساترین دعوتها مسلمانان را به ارتکاب آن دعوت می کنند؟و این بلای خانمان سوز روز به روز شدیدتر و در بلاد و نفوس گسترده تر می شود تا به جائی که سواد اعظم بشری و نفوس به درد خور اجتماع، یعنی دانشجویان و ارتشیان و کارگران کارخانجات که معمولا جوانهای جامعه اند را طعمه خود ساخته؟.

و جای شک برای احدی نمانده که آن ضرورتی که جوانان را اینطور به سوی منجلاب فحشا و زنا و لواط و هر داعی شهواتی دیگر می کشاند، عمده اش عجز از تهیه هزینه زندگی و اشتغال به کارهای موقت است، که نمی گذارد در محل کار منزل تهیه کند، تا بتواند نکاح دائم کند، یا مشغول تحصیل علم در غربت است، و یا کارمندی است که به طور موقت در یک محلی زندگی می کند، حال چه شده که این ضرورتها در صدر اسلام - با اینکه کمتر و در مقایسه با امروز قابل تحمل تر بوده، - باعث حلیت نکاح متعه شد، ولی امروز که بلا خانمانسوزتر، و فتنه عظیم تر است مجوز نباشد.

مفسر نامبرده سپس می گوید متعه با آنچه در قرآن کریم مقرر شده منافات دارد، و حاصل گفتارش این است که آیات سوره مؤمنون که می فرماید: "و الذین هم لفروجهم حافظون..."حلیت از زنان را منحصر در همسران ساخته، و متعه همسر و زوجه نیست، پس همین آیات مانع از حلال بودن متعه است، این اولا و ثانیا مانع از این است که جمله"فما استمتعتم به منهن"شامل متعه بشود، در پاسخش از او می پرسیم بالاخره می خواهی چه بگوئی؟اگر می گوئی آیات مؤمنون متعه ای را که قبلا حلال بوده - و در آن هیچ شکی نیست - تحریم می کند اشکال مکی بودن آیات سوره مؤمنون را چه می کنی؟.

و در پاسخ از این سؤال که بعد از هجرت در مدینه نیز متعه حلال بوده و فی الجمله مورد عمل قرار می گرفته چه جواب می دهی، آیا رسول خدا(ص) در مدینه حلال کرده است چیزی را که خدای تعالی قبلا در مکه تحریمش کرده بود؟که نمی توانی چنین پاسخی بدهی، برای اینکه حجیت کلام رسول خدا(ص) تا این حد که احکام قرآن را تغییر دهد مناقض با خود قرآنی است که کلام او را حجت کرده.

و یا جواب می دهی که تجویز رسول خدا(ص) در مدینه، آیات سوره مؤمنون را که در مکه نازل شده بود نسخ کرد؟و بعد از نسخ رسول خدا(ص) دو باره قرآن و یا رسول خدا(ص) از آن جلوگیری نمود؟و در نتیجه آیات سوره مؤمنون بعد از مردن و منسوخ شدن دو باره زنده شد؟که چنین چیزی را نه کسی گفته و نه می توان گفت.

و همین خود بهترین شاهد است بر اینکه زن متعه نیز زوجه و همسر آدمی است، و عقد متعه هم عقد نکاح است، و آیات مورد بحث دلالت می کند بر اینکه متمتع نیز تزویج و زن خواهی است، و گرنه لازم می آید که آیات سوره مؤمنون با تجویز رسول خدا(ص) نسخ شده باشد، پس آیات سوره مؤمنون نیز دلیل بر جواز تمتع است، نه دلیل بر حرمت آن، زیرا تمتع نیز نوعی تزویج و متعه نیز نوعی زوجه است.

و به بیانی دیگر آیات سوره مؤمنون و سوره معارج که می فرماید: "و الذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم..."قوی ترین دلالت را بر حلیت متعه دارد، و دلالتش بر این حلیت قوی تر از سایر آیات است، چون علمای اسلام همگی اتفاق دارند بر اینکه این آیات محکم است، و نسخ نشده و در مکه هم نازل شده و این به حسب نقل از ضروریات است که رسول خدا(ص) متعه را جایز دانسته، و اگر زن متعه زوجه نبود به طور قطع و وضوح تجویز رسول خدا(ص) ، نسخ این آیات بود، و با علم و اتفاق علما بر اینکه این آیات نسخ نشده نتیجه می گیریم پس تمتع هم زوجیت مشروع است، و وقتی دلالت آیات مؤمنون و معارج بر تشریع متعه تمام شد، هر حدیثی که ادعا شود که این حدیث نهی رسول خدا (ص) است از متعه، آن حدیث هم فاسد خواهد بود، برای اینکه مخالف با قرآن و مستلزم نسخ قرآن است، و ما ماموریم حدیثی را که مخالف قرآن باشد به دیوار بکوبیم، و نسخ نشدن آیات، مورد اتفاق علمای اسلام است.

و بهر حال پس زن متمتع بها، بر خلاف گفته این مفسر زوجه آدمی است و عقد متعه هم مصداقی از عقد نکاح است، - در نتیجه هر آیه ای که نکاح را حلال بداند شامل متعه نیز می شود - ، و برای خواننده همین دلیل کافی است که در همه روایاتی که اخیرا از نظرش گذشت در لسان صحابه و تابعین، از متعه به عبارت نکاح تعبیر کرده بودند، حتی در لسان شخص عمر بن خطاب، و حتی در همان روایاتی که نهی او را از متعه حکایت می کرد، مانند روایت بیهقی که خطبه عمر را نقل می کرد، و روایت مسلم از ابی نضره متعه را نکاح نامید، و گفت: (و از نکاح این زنان دست بردارید) ، حتی در روایت کنز العمال از سلیمان بن یسار هم که لفظ نکاح آمده ولی صریح در ادعای ما نیست، اگر دقت شود معلوم می شود در آن نیز کلمه نکاح را در متعه استعمال کرده، و متعه را نوعی نکاح دانسته، چون می گوید: روشن سازید تا نکاح از سفاح مشخص شود یعنی نکاح دائم از سفاح - زنا - مشخص است، همین را انجام دهید، و اما متعه مشخص نیست پس از متعه کردن خودداری کنید دلیل بر این معنا جمله:(بینوا) روشن سازید - است.

و سخن کوتاه اینکه نکاح بودن متعه و زوجه بودن زن متعه شده در عرف قرآن و لسان مسلمین صدر اول(از صحابه و تابعین) جای هیچ تردید نیست، و اگر بعد از عصر اول به تدریج لفظ نکاح و تزویج - متعین در نکاح دائم شده، به خاطر نهی عمر از متعه و منسوخ شدن این سنت در بین مردم بوده، در نتیجه در همه این ادوار تاریخ دو کلمه نامبرده جز عقد دائم مصداقی نداشته اند، و قهرا کار به جائی رسیده که مانند سایر حقایق متشرعه هر جا این دو لفظ استعمال می شود عقد دائم به ذهن متبادر می شود.

از همین جا روشن می شود که گفتار دیگرش تا چه حد ساقط و بی اعتبار است، او می گوید(از خود شیعه نقل شده که احکام زوجیت و لوازم آن را بر متعه مترتب نمی کنند) .

از ایشان می پرسیم منظورت از زوجیت چیست؟اگر زوجیت در عرف قرآن است که شیعه همه احکام زوجیت را بدون استثنا بر زوجیت موقت بار می کند، و اگر منظورت زوجیت در عرف متشرعه است همانطور که قبلا گفتیم البته شیعه احکام زوجیت را بر آن بار نمی کند، و محذوری هم ندارد، - یعنی ارث بین زن و شوهر و حق همخوابگی در چهار ماه یکبار و وجوب نفقه و غیره را در متعه جاری نمی کند.

و اما اینکه گفته است، و این خود قطعی است از شیعه به اینکه جمله: "محصنین غیر مسافحین"شامل آن کسی نمی شود که با داشتن متعه، زنا می کند، و او را سنگسار نمی کنند، و همین خود تناقض گوئی از شیعه است.

جوابش این است که ما در تفسیر جمله نامبرده در سابق گفتیم ظاهر این جمله بدان جهت که شامل ملک یمین نیز می شود، این است که مراد از احصان، احصان عفت است نه احصان ازدواج، و به فرضی که مراد از آن احصان ازدواج باشد آیه شامل نکاح متعه نیز می شود، و اگر مردی را که با داشتن زن متعه زنا می کند سنگسار نمی کنند، از این بابت نیست که چنین مردی زوجه ندارد، بلکه از این بابت است که دلیلی از ناحیه سنت حکم سنگسار را بیان کرده و یا تخصیص زده، مانند سایر احکام زوجیت یعنی میراث و نفقه و طلاق و حرمت بیش از چهار داشتن، علاوه بر اینکه حکم سنگسار اصلا قرآنی نیست، و دلیلش تنها سنت است.

توضیح اینکه آیات احکام اگر بگوئیم در مقام اهمال و کلی گویی است، چون می خواهد اصل تشریع را بیان کند، نه خصوصیات و شرایط آن را، در این صورت قیودی که از ناحیه سنت برای آن احکام می رسد صرفا جنبه بیان و شرح را دارد، نه تخصیص و تقیید، و اگر بگوئیم عمومیت و اطلاق دارند آنگاه قیودی که از ناحیه سنت برای آن احکام می رسد نسبت به کلیات احکام مخصص، و نسبت به اطلاقات آن مقید است، و چنین چیزی نه تناقض است، و نه چنین دو دلیلی با هم منافات دارند، که تفصیل این مساله در علم اصول آمده است.

و این آیات یعنی آیات ارث، و طلاق و نفقه مانند سایر آیات احکام بدون تخصیص و تقیید نیست، آیات ارث و طلاقش در زن مرتد تخصیص خورده، چنین زنی نه ارث می برد و نه در جدا شدن از شوهر طلاق می خواهد، و آیات طلاقش در موردی که عیبی در مرد و یا زن کشف شود که مجوز فسخ عقد باشد تخصیص خورده و نیازی به رضایت طرف در طلاق ندارد، بلکه عقد را فسخ می کند، و دلیلی که نفقه زن را واجب کرده در هنگام نشوز زن تخصیص خورده، و در چنین حالی مرد می تواند نفقه زن را ندهد، حال با این همه تخصیص چرا در مورد عقد متعه تخصیص نخورد، و مرد دارای زن متعه اگر زنا کرد از حکم سنگسار خارج نشود؟.

پس بیاناتی که زناشوئی متعه را از حکم میراث و طلاق و نفقه - و سنگسار - خارج می سازد، یا مخصص آیات احکام نامبرده است، و یا مقید آنها، و این معنا هیچ منافاتی ندارد، با اینکه الفاظ - تزویج - نکاح - احصان - و امثال اینها از نظر حقیقت متشرعه متعین در نکاح دائم، و از نظر حقیقت شرعیه اعم از دائم و موقت باشد، پس اصلا محذوری که او توهم کرده در کار نیست، مثلا وقتی فقیه می گوید: اگر مرد زناکار محصن باشد یعنی با داشتن زوجه زنا کرده باشد باید سنگسار شود، ولی اگر زن متعه داشته باشد سنگسار نمی شود، چون محصن نیست چنین فقیهی کلمه(محصن) را اصطلاح کرده بر دوام نکاح، که آثاری چنین و چنان دارد، و این منافات ندارد با اینکه احصان در عرف قرآن، هم در نکاح دائم باشد و هم در نکاح موقت(متعه) ، و هر یک از این دو احصان آثار خاص به خود را داشته باشد.

و اما اینکه از بعضی نقل کرده که گفته اند شیعه در متعه قائل به عده نیست، و زنی که متعه می شود لازم نیست عده نگه دارد، افترائی است واضح که به شیعه بسته اند، زیرا کتب شیعه هر چه هست در دسترس عموم مسلمین است، این متون روائی و جوامع دیث شیعه است، و این کتب فقهی آنان که مملو است از اینکه عده زن متعه دو حیض است، و در این کتاب در همین بحث چند روایت از طرق شیعه از ائمه اهل بیت(علیهم السلام) نقل کردیم، که عده زن متعه را دو حیض دانسته بودند.

مفسر نامبرده سپس می گوید: و اما احادیث و آثاری که در این باب روایت شده، مجموعش دلالت می کند بر اینکه رسول خدا(ص) در بعضی از جنگها متعه را برای اصحابش مباح کرد و سپس از آن نهی فرمود، و دوباره در یک و یا دو نوبت تجویز کرد، و در آخر برای همیشه از آن نهی فرمود.

و نیز دلالت می کند بر اینکه آنجا که تجویز کرد برای این بود که اطلاع یافت از اینکه اجتناب از زنا برای اصحاب بسیار دشوار است، چون از همسرانشان دور افتاده اند، معلوم می شود تجویز متعه، تجویز زنائی خفیف بوده، زیرا هر چه باشد در متعه عقدی خوانده می شود، این کجا که مرد گرفتار عزوبت، زنی بی مانع را برای مدتی موقت نکاح کند و همچنان با او سر ببرد، تا مدتش سر آید، و آن کجا که مرتکب زنا شود و امروز با یک زن و فردا با زنی دیگر و هر روز با هر زنی که بتواند او را به سوی خود جلب نماید جمع شود؟البته زنای اول خفیف تر است.

مؤلف قدس سره: البته اینکه گفته از مجموع روایات بر می آید که رسول خدا(ص) متعه را در بعضی از جنگها تجویز کرده، و سپس از آن نهی، و دو نوبت یا یک نوبت دیگر ترخیص نموده، و در آخر برای همیشه تحریم کرده، با روایاتی که از نظر خواننده گذشت(صرف نظر از اختلافی که در آنها هست) تطبیق نمی کند، خواننده عزیز می تواند یک بار دیگر به این روایات که بیشترش را نقل کردیم مراجعه کند، آنوقت خواهد دید که مجموع روایات، گفتار این مفسر را کلمه به کلمه تکذیب می کند، (زیرا اولا رسول خدا"ص"، تجویز نکرد، بلکه قرآن کریم آن را تجویز کرد، و ثانیا تجویز، منحصر در جنگ نبود، به شهادت اینکه زبیر بن عوام دختر ابی بکر را در جنگ متعه نکرد، و ثالثا نه تنها در چند نوبت از آن نهی نفرمود، بلکه هیچ نهیی از آن جناب در باب متعه صادر نشد، و همه روایات، و محدثین اتفاق دارند که نهی تنها از ناحیه عمر بود تا چه رسد به اینکه گفت در آخر برای همیشه آن را تحریم کرد.و رابعا کلام عمر بن خطاب ادعای این مفسر را تکذیب می کند چون عمده دلیل آقایان گفتار عمر است و عمر در گفتار خود اعتراف کرده که، متعه در زمان رسول خدا (ص) حلال بوده) "مترجم".

آنگاه می گوید، اهل سنت معتقد است که متعه یک بار و یا دو بار تجویز شد، به طوری که ذهن مردم آماده منع تدریجی آن بشود و در آخر یک سره منع شد اما این منع تدریجی تفاوت زیادی با منع قطعی از زنا نداشته همانطور که شرب خمر به تدریج تحریم شد، چون دو عمل فاحشه یعنی شرب خمر و زنا در جاهلیت شایع بود، چیزی که هست زنا در بین کنیزان شایع بود، و متعه در بین زنان آزاد رایج.

مؤلف قدس سره: اما اینکه گفته منع در متعه به تدریج صورت گرفته(البته تدریجی که قریب به منع قطعی از زنا بود) ، حاصل گفتارش این است که متعه در نظر مردم آنروز نوعی زنا بوده، و مانند سایر انواع زنا در دوران جاهلیت شایع بوده است، و رسول خدا(ص) منع از زنا را به تدریج، و با ملایمت انجام داد، تا مردم آن را بپذیرند، لذا در اول، زنای بدون عقد را که نوعی از زنا بود منع کرد، و زنای متعه را باقی گذاشت، و پس از مدتی آن را هم منع کرد، و دوباره تجویزش کرد، تا بتواند برای همیشه از آن نهی کند.

و به جان خودم سوگند، که این نوع بازی کردن با احکام و تشریفات پاک دینی، بدترین نوع بازی گری است، که کسی به خاطر اینکه عقیده فاسد خود را به کرسی بنشاند اینگونه قوانین دین مبین اسلام را که خدا جز طهارت مردم و اتمام نعمت بر امت به وسیله آن هیچ غرضی نداشته به بازی بگیرد.

اولا نسبت دادن منع و سپس تجویز و دوباره منع و بار دیگر ترخیص در مساله متعه به رسول خدا(ص) با فرض اینکه به قول خود این مفسر و اصرارش، آیات سوره معارج و مؤمنون(آنجا که می فرماید: "و الذین هم لفروجهم حافظون..."مساله متعه را نسخ کرده، - و صرفنظر از آن اشکال که گفتیم آیات مکی نمی تواند احکام نازل شده در مدینه را نسخ کند) ، معنایش این است که رسول خدا(ص) یک بار با ترخیص خود آیات نامبرده، و سپس همین نسخ را با منع خود نسخ کرده: آیات نامبرده را محکم ساخته، و بار دیگر آنرا نسخ و بار دیگر محکم کرده باشد.

آیا چنین نسبتی به رسول خدا(ص) دادن نسبت بازی گری با آیات خدا به آن جناب نیست؟!.

و ثانیا آیاتی که در کتاب خدای تعالی از زنا نهی می کند، همگی صریح در تحریم است، و هیچ بوئی از تدریج در آنها احساس نمی شود، از آن جمله آیه شریفه زیر است که می فرماید: "و لا تقربوا الزنا انه کان فاحشة و ساء سبیلا" (64) ، و چه لسانی صریح تر از این زبان، و این آیه در مکه نازل شده و اتفاقا در بین آیاتی قرار دارد که از بدیها نهی می کند، و همچنین آیه شریفه: "قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم...و لا تقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن" (65).

که با در نظر گرفتن اینکه کلمه"الفواحش"جمع و دارای الف و لام است، و چنین جمعی افاده استغراق و عمومیت می کند یعنی نهی در آیه تمامی مصادیق فاحشه و زنا را فرا می گیرد، و با در نظر گرفتن این که آیه شریفه در مکه نازل شده، دیگر جایی برای تحریم تدریجی چنانی باقی نمی ماند، و همچنین آیه: "قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن" (66) که در مکه نازل شده، و آیه: "و الذین هم لفروجهم حافظون، الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین، فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون" (67) که هر دو سوره در مکه نازل شده، و این آیات طبق گفته این شخص متعه را مثل سایر اقسام زنا تحریم کرده.

پس تمامی آیاتی که از زنا نهی می کند و هر فاحشه را تحریم می نماید، اینها بود که دیدید و همه آنها در مکه نازل شده اند، و بطور صریح و روشن زنا را تحریم کرده اند، پس آن تحریم تدریجی کجا است؟نکند منظورش این باشد که بگوید - همچنان که لازم صریح گفتارش که گفت(آیات مؤمنون دلالت بر حرمت متعه دارد) این است که خدای تعالی متعه را یکباره و قطعی تحریم کرده باشد، - نه به تدریج - ، و با این حال رسول خدا(ص) عملا منع خدا را به تدریج یعنی بعد از چند بار رخصت به مردم رسانیده، و به خاطر اینکه مردم آن را بهتر بپذیرند مداهنه و سستی کرده باشد، با اینکه خدای تعالی عینا در باره همین صفت یعنی مداهنه کردن با مردم تشدید کرده، و فرموده بود: "و ان کادوا لیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره و اذا لاتخذوک خلیلا(73) و لو لا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم شیئا قلیلا(74) اذا لاذقناک ضعف الحیوة و ضعف الممات ثم لا تجد لک علینا نصیرا" (68) ، و ثالثا این ترخیصی که شما به رسول خدا(ص) نسبت می دهید(که هر چند یک بار در باره متعه کرد) به چه معنا بوده، آیا حلیت آن را از پیش خود و بدون دستور خدای تعالی تشریع کرده، یعنی قانونا آن را حلال دانسته؟که فرض شما این است که متعه زنا است و فاحشه است، و معنای حلال کردن زنا مخالفت صریح آن جناب، با خدای تعالی است، و حال آنکه او(که صلوات خدا بر او باد) معصوم به صمت خدائی بوده و اگر با دستور خدای تعالی تشریع کرد، معنایش این است که خدا امر به فحشا کرده باشد، و حال آنکه خدای تعالی برای پیش گیری از چنین احتمالی پیامبرش را صریحا خطاب کرده و فرموده: "قل ان الله لا یامر بالفحشاء" (69) و اگر این ترخیص توام با تشریع حلیت بوده، دیگر زنا و فاحشه نخواهد بود، بلکه سنتی است مشروع، و دارای حدودی محدود و محکم، و مانند نکاح دائم مهریه و عده دارد از اختلاط نطفه ها و اختلال انساب جلوگیری می کند، دیگر هیچ ربطی به زنا و سایر طبقات حرام ندارد، و دیگر چه معنا دارد که چنین ازدواجی را فاحشه بنامند، با اینکه فاحشه عبارت است از هر عمل زشتی که جامعه آن را قبیح می داند، چون تجاوز از حدود و اخلال مصالح عامه است، و نمی گذارد جامعه به تحصیل حوائج ضروری زندگی خود قیام نماید.

و رابعا - این سخن، که متعه خود نوعی زنا در ایام جاهلیت بوده، جعلی است که وی در تاریخ کرده و دروغی از پیش خود ساخته، که هیچ مدرک تاریخی ندارد، چون از این سخن در کتب تاریخ نه عینی هست و نه اثری، بلکه متعه سنتی است که اسلام آن را ابتکار کرد، و اصلا در جاهلیت نبوده، و تسهیلی است که خدای تعالی بر این امت نمود، تا به این وسیله حاجت خود را برآورند، و از انتشار زنا و سایر فواحش جلوگیری شود، اما هزار حیف که نگذاشتند این سنت زنده نگه داشته شود، و اگر زنده می ماند حکومت های اسلامی در امر زناکاری و سایر فواحش، این اغماضی که می بینیم نمی کردند، و با وضع سنت های قانونی (که بعدا باب شد) دنیا مالا مال از فساد و وبال نمی شد.

و اما اینکه گفت: (چون دو عمل فاحشه یعنی شرب خمر و زنا در جاهلیت شایع بود، منتها زنا در بین کنیزان شایع بود، و متعه در بین زنان آزاد) ، ظاهرش این است که منظورش از دو فاحشه، زنا و شرب خمر است، و درست هم هست.

اما اینکه گفت زنا در کنیزان شایع بوده، نه در زنان آزاد، سخنی است بی اصل، که وی آن را اساس گفتار خود قرار داده، برای اینکه شواهد تاریخی مختلف که در زوایای تاریخ هست خلاف این سخن را تایید می کند، مخصوصا اشعاری که در این باب سروده شده، مهمترین شاهد گفتار ما است، در روایت ابن عباس نیز گذشت که اهل جاهلیت زنای در خلوت را هیچ زشت نمی دانست، تنها زنای علنی را تقبیح می کرد.

دلیل دیگری که گفتار ما و خلاف گفته این مفسر را اثبات می کند مساله مرافعه بر سر پسران و مساله پسرخواندگی است، چون ادعای اینکه فلان بچه پسر من است صرف نامگذاری و نسبت نبوده، بلکه منظور این بوده که با ملحق کردن فلان پسر به خود نیروی خود را تقویت کنند، و جمعیت خانواده خود را - علیه دشمن - بیشتر سازند، و برای اثبات ادعای خود استناد می کردند، به اینکه من با مادر این پسر زنا کرده ام، حتی از این استناد در مورد زنان شوهردار نیز پروائی نداشتند، و اما کنیزان مورد رغبت مردان و مخصوصا اقویای آنان نبودند، و زنای با کنیزان و معاشقه و اختلاط با آنان را عیب و ننگ می دانستند، و تنها کاری که با کنیزان می کردند این بود که آنان را در اختیار سایرین می گذاشتند، تا زنا بدهند، و برای مولای خود پول بیاورند.

دلیل بر این گفته ما داستانهائی است که در کتب سیر و آثار در خصوص الحاق آمده مانند قصه معاویه پسر ابو سفیان، که زیاد بن ابیه را به پدر خود ابو سفیان ملحق کرد، و ادعا کرد که پدر من با مادر وی زنا کرده، و وی فرزند پدر من است، و بر ادعای خود شهودی را هم اقامه کرد، و از این قبیل قصه هائی که نقل شده.

بله چه بسا استشهاد شود بر گفته آن مفسر - که زنای با احرار در جاهلیت اندک بوده - به گفتار هند - جگر خوار - به رسول خدا(ص) هنگامی که می خواست با آن جناب بیعت کند، وی در آن حال گفته بود: مگر زن آزاد زنا می دهد؟لیکن این استشهاد درست نیست، زیرا اگر او چنین سخنی را گفته باشد، دلیل بر گفتار آن مفسر نمی شود، چون در آن هنگام هند غیر این سخن را نمی توانسته بگوید، اگر به راستی بخواهیم هند را بشناسیم، باید بدیوان حسان بن ثابت مراجعه نموده در اشعاری که وی بعد از جنگ بدر و احد در هجو هند سروده دقت کنیم، تا حقیقت برای ما کشف شود، و این مفسر از اشتباه در آید.

وی سپس به خلاصه گیری از احادیث و رفع تعارضی که به نظرش رسیده پرداخته، و آنگاه می گوید: در منطق اهل سنت دلیل عمده بر حرمت متعه سه دلیل است، اول همان که توجه کردید، گفتیم جواز متعه با صریح و حداقل با ظاهر قرآن یعنی آیاتی که مربوط به احکام نکاح و طلاق و عده است منافات دارد.

دوم با احادیثی که بر حرمت همیشگی آن تصریح می کند.

و سوم نهی عمر از آن است که وی در منبر در حضور عامه مسلمین به تحریم خود اشاره کرد، و صحابه که پای منبر نشسته بودند تحریم او را امضا نموده احدی اعتراض نکرد، و معلوم است که اگر متعه حلال بوده و عمر حلال خدا را حرام کرده بود صحابه ساکت نمی شدند، و با اینکه می دانیم هر جا از او اشتباه می دیدند تذکر می دادند در چنین مساله ای دست از او بر نمی داشتند، و حاضر نبودند او را بر کار منکرش بدون نهی از منکر باقی بگذارند.

و در آخر این نظریه را اختیار می کند: که اگر عمر متعه را تحریم کرد به اجتهاد خودش نبوده حتما به دلیلی بوده که از ناحیه رسول خدا(ص) در دست داشته، و اگر گفته: من متعه را تحریم می کنم منافات ندارد که رسول خدا(ص) تحریمش کرده باشد، چون عمر تحریم رسول خدا(ص) را برای مردم بیان کرده، و یا تحریم رسول خدا(ص) را اجرا نموده، پس صحیح بوده که بگوید:من آنرا تحریم می کنم، همانطور که می گوییم شافعی شراب کشمش را تحریم کرده و ابو حنیفه حلالش ساخته است.

مؤلف قدس سره: اما جواب دلیل اول و دومش را در چند سطر قبل دادیم، و حقیقت امر را به بیانی که روشن تر از آن نباشد روشن ساختیم، و اما وجه سوم جوابش این است که تحریم عمر چه به اجتهاد بوده، و چه به تحریم رسول خدا(ص) که این مفسر ادعا می کند، و چه اینکه سکوت صحابه از هیبتی باشد که از او می بردند، و یا ترسی بوده که از تهدید او داشته اند، و چه اینکه بر خلاف شرع بوده که او را نهی از منکر نکرده اند، و چه از این بابت بوده که اگر اعتراض می کردند مردم نمی پذیرفتند، - که روایات وارده از علی و جابر و ابن مسعود و ابن عباس بر این معنا دلالت دارد، - به هر حال تحریم عمر و سوگند خوردنش بر اینکه هر کس این کار را بکند سنگسارش می کنم، هیچ تاثیری در دلالت آیه: "فما استمتعتم به منهن"بر حلیت متعه ندارد، و این حلیت با هیچ آیه و روایتی از بین نمی رود، چون دلالت آیات و محکم بودن آن آیات چیزی است، که هیچ شکی در آن و غبار تردیدی بر آن نیست.

عجیب اینجا است که با چنین حالی بعضی از نویسندگان از اصل منکر مساله متعه در اسلام شده، گفته اند: این قسم زناشوئی از سنت های جاهلیت بوده، و اصلا داخل اسلام نشد تا بیرون کردنش از اسلام احتیاج به تحریم عمر و یا نسخ آن به وسیله آیات کتاب خدا و یا سنت رسول خدا(ص) باشد، و اصلا مسلمانان متعه را نمی شناسند، و در هیچ کتابی به جز کتب شیعه دیده نمی شود.

مؤلف قدس سره: بله اگر انسان از کتاب خدا و از احادیث و از اجماع امت و تاریخ چشم بپوشاند می تواند به این صورت اقوال مسلمین در این مساله را واژگونه سازد، و بگوید اصلا متعه داخل اسلام نشده با اینکه متعه در زمان رسول خدا(ص) سنت قائمه ای بوده، و عمر در زمان خلافتش از آن نهی کرده، و یا نهی رسول خدا(ص) را اجرا نموده، و جمعی نهی او را از راه نسخ شدن آیه استمتاع به وسیله آیاتی دیگر و یا به وسیله نهی رسول خدا(ص) توجیه کرده اند، و عده بسیاری از اصحاب و معیت بسیاری از تابعین از فقهای حجاز و یمن و غیر ایشان مخالفت نموده، حتی مثل ابن جریح کسی که خود یکی از ائمه حدیث است، آنقدر در متعه گرفتن مبالغه داشت، که هفتاد زن را متعه گرفت(به ترجمه ابن جریح در کتاب تهذیب التهذیب و میزان الاعتدال مراجعه فرمائید) ، و مثل مالک امام مالکی ها یکی از امامان چهارگانه حدیث، (برای آگاهی بیشتر از اقوالی که در باب متعه هست و بحث های فقهی و کلامی، به کتبی که اساتید فن از قدما و متاخرین و مخصوصا کتبی که در عصر حاضر بعضی از اهل نظر در خصوص این مساله نوشته اند مراجعه کنید) .

با این حال متاخرین از اهل تفسیر به کلی مساله متعه را مسکوت گذاشته، آیه متعه را به نکاح دائم تفسیر کرده اند، البته خواسته اند چنین کنند، ولی مگر ممکن است؟و از مساله متعه تنها گفته اند: سنتی بوده که رسول خدا(ص) آن را باب کرد، و سپس به وسیله حدیث خود آن جناب نسخ شد، و سپس در این اواخر در صدد بر آمدند بگویند اصلا متعه یکی از انواع زنای جاهلیت بوده، و رسول خدا(ص) یکی دو بار آن را جایز کرد و در آخر برای ابد از آن نهی فرمود، تا اینکه نوبت رسید به همین آقای اخیر که بگوید اصلا متعه زنائی است جاهلی محض، و اصلا در اسلام وارد نشده، الا آنچه که در کتب شیعه آمده، و خدا داناتر است، که از این به بعد بر سر مساله متعه چه بیاورند.

و یکی از سخنان عجیبی که در مورد متعه گفته شده سخن زجاج است، که در ذیل آیه متعه گفته است: قومی در معنای این آیه مرتکب غلط بسیار بزرگی شده اند، چون بسیار جاهل بوده اند، و آن این است که جمله"فما استمتعتم به منهن"نظر به متعه دارد، متعه ای که اهل علم همه اجماع دارند بر اینکه حرام است، آنگاه اضافه کرده که معنای استمتاع همان نکاح است، و من متحیرم که کجای گفتار زجاج را اصلاح کنم، آیا به این قسمتش بپردازم، که امثال ابن عباس و ابی و غیره را جاهل به علم لغت دانسته؟و یا این ادعایش را که هر کس متعه را حرام بداند عالم است، و همه علما بر حرمت آن اجماع دارند؟، و یا این دعویش را که خود را اهل خبره به لغت می داند، و در عین حال استمتاع را به معنای نکاح گرفته است!.

پی نوشت ها:

1) فروع کافی ج 5 ص 448 حدیث 1 دار الکتب الاسلامیة ط تهران.

2) فروع کافی ج 5 ص 449 حدیث 3 ط، بیروت دار التعارف.

3) فروع کافی ج 5 ص 449 حدیث 4 ط بیروت دار التعارف.

4) فروع کافی ج 5 ص 449 حدیث 6 ط بیروت دار التعارف.

5) تفسیر عیاشی ج 1 ص 233 حدیث 85.

6) تفسیر عیاشی ج 1 ص 233 حدیث 86.

7) تفسیر برهان ج 1 ص 361 حدیث 13.

8) الدر المنثور ج 2 ص 139.

9) مستدرک حاکم ج 2 ص 305.

10 و 11) الدر المنثور ج 2 ص 140.

12) صحیح ترمذی ج 3 ص 430 ح 1122.

13) مستدرک حاکم ج 2 ص 305.

14) الدر المنثور ج 2 ص 140.

15 و 16 و 17 و 18) الدر المنثور ج 2 ص 140.

19) الدر المنثور ج 2 ص 141.

20) الدر المنثور ج 2 ص 140.

21 و 22) شرح ابن العربی ج 5 ص 50.

23) الدر المنثور ج 2 ص 140.

24 و 25) الدر المنثور ج 2 ص 141.

26) صحیح بخاری ج 7 ص 16 طبع بیروت.

27) الدر المنثور ج 2 ص 141.

28) الدر المنثور ج 2 ص 140.

29) الدر المنثور ج 2 ص 141.

30) تفسیر طبری ج 5 ص 9.

31) تفسیر طبری ج 5 ص 9.

32) الدر المنثور ج 2 ص 140(و صحیح بخاری ج 7 ص 4 - 5) و(صحیح مسلم ج 9 ص 182) .

33) الدر المنثور ج 2 ص 141.

34) الدر المنثور ج 2 ص 141.

35 و36) الدر المنثور ج 2 ص 141.

37) تفسیر طبری ج 5 ص 9 - و الدر المنثور ج 2 ص 140.

38) صحیح مسلم ج 9 ص 183.

39) جامع الاصول(ج 16 صفحه 135) زاد المعاد ابن قیم(ج 2 ص 205) فتح الباری ابن حجر(ج 9 ص 166 - 167) - کنز العمال متقی هندی(ج 16 ص 523) .

40) الدر المنثور ج 2 ص 141.

41) الام للشافعی

42) سنن کبرای بیهقی ج 7 ص 206.

43) کنز العمال ج 16 ص 522.

44) صحیح مسلم ج 9 ص 183 و مسند احمد ج 3 ص 380.

45) سنن بیهقی ج 2 ص 206.

46) مرآت الزمان ابن جوزی.

47) بدایة المجتهد لابن الرشد ج 2 ص 63.

48) الاصابة ج 2 ص 63.

49) زاد المعاد ج 1 ص 257.

50) محاضرات راغب.

51) صحیح مسلم و مسند احمد بن حنبل ج 6 ص 348.

52) صحیح مسلم ج 8 ص 233.

53) سنن بیهقی ج 2 ص 206.

54) سنن بیهقی ج 2 ص 206.

55) احکام القرآن جصاص ج 2 ص 147 دار الکتاب العربی بیروت.

56) کنز العمال ج 16 ص 521.

57) الدر المنثور ج 1 ص 216.

58) تفسیر فخر رازی ج 10 ص 51.

59) مسند طیالسی.

60) تفسیر قرطبی ج 2 ص 392.

61) مستبین طبری

62) تاریخ طبری ج 4 ص 225 دار المعارف بمصر.

63) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 12 ص 121 دار الکتب العلمیة قم

64) نزدیک زنا نشوید که عملی است فاحشه و بسیار زشت و راهی است بد و عذاب آور." سوره اسری آیه: 32"

65) بگو بیائید تا برایتان بخوانم آنچه پروردگارتان بر شما حرام کرده...و به زشتی ها نزدیک مشوید چه ظاهری آن ها و چه نهانی آنها."سوره انعام آیه 151".

66) بگو پروردگار من تنها از اعمال زشت و فاحش نهی می کند، چه علنی آن و چه نهانیش "سوره اعراف آیه 33"

67) سوره مؤمنون آیه: 5 - 6 - 7.

68) و اگر کفار تو را از آنچه، وحیت کرده ایم منحرف سازند(که البته می خواهند بسازند) - تا غیر آن را به ما افترا ببندی، آنوقت تو را دوست خود خواهند گرفت، و ما اگر ثبات قدم و استواری به تو نداده بودیم، چیزی نمانده بود که به تدریج به آنان رکون و تکیه کنی، و اگر می کردی در زندگی و مرگ زبونی را به تو می چشاندیم، و آنوقت بود که می دیدی هیچ یاوری علیه ما نداری"سوره اسری آیه: 73 - 75".

69) بگو خدا به هیچ وجه امر به فحشا نمی کند"سوره اعراف آیه 28".

احادیثی که در ارتباط با ثواب متعه نقل می شود، تا چه حد صحیح می باشند؟

پرسش

تعداد زیادی سایت، احادیثی بدون منبع و سند منتشر کردند که واقعا باعث تاسف من شد. لطفا صحت و عدم صحت تک تک آنها را بررسی و اعلام کنید!
ثواب ازدواج موقت
1. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هرکس یک بار در زندگی خود متعه کند، درجه اش به مانند درجه حسن مجتبی (ع) خواهد بود، و هر کس دوبار متعه کند، درجه اش به مانند حسین سید الشهدا (ع) خواهد بود و هرکس سه بار این کار را انجام دهد، به درجه علی مرتضی (ع) نایل می آید و هرکس چهار بار متعه بگیرد، درجه اش همانند من خواهد بود.
2. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: دو نفری که ازدواج موقت می نمایند هنگامی که با هم صحبت می کنند، کلام آنها تسبیح خداوند است و هنگامی که دست همدیگر را گرفتند، گناهانشان از میان انگشتانشان فرو می ریزد. هنگامی که یکی از آنان دیگری را می بوسد، خداوند برای هر بوسه، ثواب یک حج و عمره را می دهد و هنگامی که از هم جدا می شوند خداوند برای هردوی آنان به هر لذت و شهوتی که برده اند، حسنه ای به بزرگی کوههای بسیار بلند در نامه عملشان می نویسد و هنگامی که بلند شده و غسل کردند، خداوند گناهان آنها را می بخشد و آبی بر مویی از موهایشان مرور نمی کند، مگر اینکه خداوند برای هر یک از آنها ده ثواب نوشته و ده گناه محو کرده و ده درجه بالا می برد . پس پیامبر (ص) فرمودند: و برای هرکسی که پیوند بین آنها را ایجاد کرده باشد، همین ثواب ها خواهد بود . و در ادامه فرمودند یک درهم (خرج برای) متعه، از هزار درهمی که در راه خدا خرج شود برتر است، به خدا سوگند که متعه برتر است و آن چیزی است که قرآن درباره آن سخن گفته و سنت بر آن جاری شده است .
3. در حدیثی از امام باقر (ع) نقل شده که از حضرت سوال کردند: آیا بر کسی که ازدواج موقت می کند ثوابی هم می دهند؟ و آن حضرت در پاسخ فرمودند :هر گاه کسی به خاطر رضایت خدا و مخالفت با تحریم کننده آن زنی را به عقد موقت خود درآورد . به خاطر هر کلمه ای که با آن زن سخن بگوید . برایش حسنه نوشته می شود . دستش را به سوی او دراز نمی کند مگر اینکه خداوند به خاطر آن ثوابی برای او ثبت می کند، و اگر به او نزدیک شد خداوند به میمنت آن گناهی از او می بخشد، پس اگر غسل جنابت نمود. به عدد موهای بدنش که آب غسل از روی آن جریان پیدا می کند خداوند گناه از او می بخشد .راوی با تعجب می پرسد: به تعداد موها؟ حضرت فرمودند:بله به تعداد موها.

پاسخ اجمالی

پاسخ های مختلفی در همین پایگاه وجود دارد که مستقیم یا غیر مستقیم به متعه و شرایط آن می پردازد، اما از میان سه روایت اشاره شده در پرسشتان، تنها آخرین روایت در منابع معتبر شیعی وجود داشته و دو روایت اول نه تنها در کتب اربعه مشاهده نشده، بلکه در مجموعه های روایی متأخری که احادیث بیشتری را جمع آوری کرده اند نیز اثری از آنها نیست.

اما متن روایت سوم که ترجمه آن در پرسش وجود دارد، این گونه است: "وَ رَوَى صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قُلْتُ لَهُ لِلْمُتَمَتِّعِ ثَوَابٌ قَالَ إِنْ کَانَ یُرِیدُ بِذَلِکَ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى وَ خِلَافاً عَلَى مَنْ أَنْکَرَهَا لَمْ یُکَلِّمْهَا کَلِمَةً إِلَّا کَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَ لَمْ یَمُدَّ یَدَهُ إِلَیْهَا إِلَّا کَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً فَإِذَا دَنَا مِنْهَا غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِذَلِکَ ذَنْباً فَإِذَا اغْتَسَلَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِقَدْرِ مَا مَرَّ مِنَ الْمَاءِ عَلَى شَعْرِهِ قُلْتُ بِعَدَدِ الشَّعْرِ قَالَ نَعَمْ بِعَدَدِ الشَّعْرِ".[1]

در ارتباط با این روایت نیز نکته ای قابل توجه است مبنی بر این که تمام ثواب های وعده داده شده موجود در روایت، هنگامی است که نیت الاهی در انجام این عمل باشد و می دانیم که اعمال مباح نیز اگر با نیتی الاهی انجام شود، انتظار پاداش از آن، دور از انتظار نخواهد بود.

در روایتی نقل شده است که پیامبر (ص) به اباذر توصیه فرمود که با همسر دائم خود ارتباط جنسی برقرار کرده و منتظر پاداش اخروی آن باشد. ابوذر با تعجب پرسید: از این کار هم پاداشی خواهم برد؟! پیامبر (ص) پاسخ دادند: همان گونه که در روابط نامشروع باید منتظر مجازات بود، روابط مشروع نیز پاداش را به دنبال خواهد آورد.[2]

براین اساس، هیچ جای تعجب نیست که روابط مشروعی که در قالب عقد موقت شکل می گیرد نیز دارای پاداش و ارزش معنوی باشد.

[]   شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 463، ح 4600، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1413 هـ ق.

[2]   کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج 5، ص 496، دار الکتب الإسلامیة، تهران، 1365 هـ ش.